

دیدگاه فطری معنوی، در برنامه‌ی درسی

دکتر حسن ملکی^۱

مسئله اصلی که دیدگاه فطری، معنوی ناظر به حل آن است

در حوزه‌ی مطالعات برنامه‌ی درسی دیدگاه‌های گوناگون مطرح شده‌اند که هر کدام، بر پایه‌ی ارزشها، نگرشها و ادراک‌های خودشان نسبت به ماهیت تربیت و ویژگیهای انسان جهت‌گیری متفاوتی در خصوص مؤلفه‌ی برنامه‌ی درسی ارائه کرده‌اند. مبنای اصلی دیدگاه‌های متفاوت نوع نگاه ویژه‌ای است که نسبت به کودک دارند. با توصیف یک موقعیت از زبان میلر^۲ ارتباط انسان‌شناسی با دیدگاه برنامه درسی و آموزش مشخص می‌شود: چهار روانشناس در حال مشاهده و مصاحبه با یک کودک هستند. این کودک تا حدی پرخاش‌گر است. به هر یک از این روانشناسان فرصتی برای مصاحبه با وی و پیشنهاد درمان مناسب داده شده است. هر یک از آنان دیدگاهی متفاوت دارند و کودک را به شیوه‌های متفاوت می‌بینند. یکی از روانشناسان با زمینه ذهنی فرویدی با کودک مصاحبه می‌کند و اختلاف‌هایش را در زمینه‌ی تجربه‌های اولیه کودک می‌بیند. او توصیه می‌کند، تعارضها و همانندسازی با گذشته کودک بررسی و تجزیه و تحلیل شود. دومین صاحب‌نظر پیرو دیدگاه اجتماعی است و مشکل کودک را در چارچوب وضعیت کنونی خانوادگی او برمی‌گزیند. این روانشناس درمان متکی به خانواده را توصیه می‌کند. سومین روان‌شناس یک انسان‌گراست و پس از گفتگو با کودک توصیه می‌نماید برنامه درمانی بر دل مشغولی‌ها و احساسات کنونی او معطوف شود. طراحان برنامه درسی و معلمان نیز مانند روانشناسان دیدگاه‌هایی دارند که در نگاه آنان به ماهیت کودک و چگونگی تربیت او و نهایتاً به برنامه درسی تأثیر می‌گذارند. بر این اساس دیدگاه‌های مختلف برنامه درسی قابل طرح می‌باشد که تفاوت آنها به تفاوت، در

۱. عضو هیأت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

2. J.P. Miller

نگرش به فرد و تربیت او بر می‌گردد. طبق نظر میلر دیدگاه‌های رفتاری^۱، موضوعی (دیسپلینی^۲)، اجتماعی^۳ رشدگرایانه^۴، فرایند شناختی^۵، انسانگرایانه^۶ و ماورای فردی^۷ یا کل‌گرا را می‌توان به عنوان یک طبقه‌بندی معتبر بررسی و تحلیل نمود. در یک سر طیف دیدگاه‌های تربیتی، دیدگاه‌هایی قرار دارد که توجه آنها به ابعاد بیرونی مانند رفتار دانش آموزان معطوف است. در انتهای دیگر طیف، تأکید بیشتری بر ابعاد درونی مانند افکار، احساس‌ها و انگاره‌ها قرار دارد. در میانه طیف دیدگاه‌هایی قرار گرفته‌اند که کانون توجه خود را تعامل میان ابعاد درونی و بیرونی قرار داده‌اند.

(میلر، ۱۳۸۱) برای دستیابی به فضای فکری واضح و مدلل در خصوص و تأثیر مبانی انسان‌شناسی و ملاحظات فلسفی بر شکل‌گیری دیدگاه‌های برنامه درسی، دو نمونه از آنها (دیدگاه رفتاری و دیدگاه انسان‌گرایانه) بررسی می‌شود.

دیدگاه رفتاری

این دیدگاه، مهمترین وظیفه برنامه درسی مخصوصاً معلم را شکل دادن به رفتار دانش‌آموز می‌داند. محیط یادگیری به گونه‌ای سازماندهی می‌شود تا دانش‌آموز با محرک‌های مناسب روبه‌رو شود. در دیدگاه رفتارگرایی توصیف رفتار دانش‌آموزان در قالب‌های مشخص، از آنجا که آن را قابل مشاهده ساخته و تهیه یک برنامه برخوردار از ساخت و بافت تعیین شده را نیز ممکن می‌سازد حایز اهمیت است. آموزش و پرورش قابلیت مدار^۸ نیز در چارچوب دیدگاه رفتاری قرار می‌گیرد. از طریق یک توالی از پیش در نظر گرفته شده، دانش‌آموزان قابلیت‌ها یا مهارت‌هایی خاص را کسب می‌کنند. مهارت‌ها و قابلیت‌های بدست آمده، اغلب با آموزش‌های مبتنی بر معیار ارزشیابی می‌شوند.

1. behavioral
2. subject/ discipline
3. social
4. developmental
5. cognitive process
6. humanistic
7. transpersonal
8. competency- based education

پیش فرض انسان‌شناسانه دیدگاه رفتاری

علت اصلی تنوع دیدگاه‌های برنامه‌ی درسی چیست؟ بدون تردید هر کدام از دیدگاه‌ها به پیش فرض‌هایی اعتقاد دارند که مبنای اندیشه صاحب نظران آن‌ها را تشکیل می‌دهد. کاوش در مبنای انسان‌شناسی دیدگاه رفتاری حاکی از آن است که اندیشه‌ی دو فیلسوف یعنی جان لاک و دکارت در شکل‌گیری روانشناسی رفتارگرا و دیدگاه رفتاری در برنامه درسی تأثیر مشخص و برجسته داشته است.

«دکارت با مطرح کردن این که بدن انسان ماشین است ولی ذهن وی آزاد و جداست در ایجاد روانشناسی جدید سهم ایفا کرده است. چگونه لاک با مطرح کردن این که ذهن نوزاد مانند لوح سفیدی است و مفاهیم از طریق تجربه به دست می‌آید نقشی در این راه ایفا کرده است، چگونه تجربه‌گرایی (یادگیری از طریق حواس) در آلمان توسعه یافت و سرانجام منجر به ایجاد آزمایشگاه وونت شد، چگونه کتاب داروین به نام منشأ انواع به توجه روانشناسی مقایسه‌ای (مطالعه انسان و حیوان) و ژنتیک منجر شد، چگونه آداب و رسوم آمریکا، ژن‌دایک، دیویی، واتسون و اسکینر را تحت تأثیر قرار داد.» (بیلر، ۱۳۶۸). اسکینر یکی از صاحب نظران اصلی و تأثیرگذار دیدگاه رفتاری به قوا و ظرفیت‌های درونی انسان اعتقاد ندارد و از طریق اصالت دادن به محیط آموزش مبتنی بر تقویت‌های بیرونی را مورد تأکید قرار می‌دهد. او معتقد است "از مفهوم استقلال و اختیار تنها برای توضیح آنچه علم رفتار از تبیین آن عاجز مانده است استفاده می‌شود. ازدیدگاه او اگر فرهنگ به بقا و استمرار خود تمایل دارد، باید دست از مفهوم ظرفیت‌های درونی انسان بردارد. یعنی به جای تکیه بر ظرفیت‌های درونی انسان باید به طراحی فرهنگی تکیه کرد. به عبارت دیگر باید برنامه‌های تقویت مشروطی را طراحی کرد که به سعادت و کامیابی جامعه منجر شود. (میلر، ۱۳۷۹)

بنابراین دیدگاه رفتاری دیدگاه مبتنی بر تفسیر خاص از انسان است و بر پایه آن به ظرفیت‌های درونی کودک و آنچه که در اندیشه‌ی اسلامی به فطرت تعبیر میشود اعتقادی وجود ندارد. به دلیل این باور است که در مطالعه رفتار از روش‌های فیزیکی و طبیعی استفاده کرده‌اند. از طریق آزمایش‌های کنترل شده بر روی حیوانات درباره‌ی

یادگیری و آموزش انسان حکم صادر کرده‌اند. بدین ترتیب کاربرد روشی که از مطالعه اشیاء به دست آمده است باعث می‌شود که انسانها به منزله‌ی شیئی تلقی شوند. همین عوامل احتمالاً زمینه‌ی رشد روانشناسی انسان گرا را فراهم آورد." (همان، ص ۷۴).

دیدگاه انسان‌گرایانه

دیدگاه انسان‌گرایانه به طور کلی تا حدودی تحت تأثیر روانشناسی انسان‌گرایانه و به طور خاص تحت تأثیر اندیشه‌های کارل راجرز و آبراهام مازلو بوده است. هر دو نفر شکوفایی فردی را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. خودشکوفایی هدف اصلی بسیاری از برنامه‌های انسان‌گرایانه است که در آنها توجه اصلی از آن جهت که تجربه‌های یادگیری باید موجبات درگیری شناختی و عاطفی دانش‌آموزان را فراهم سازد به زندگی کنونی معطوف است.

جرالد وان‌ستاین^۱ پنج معیار برای طراحی برنامه‌های انسان‌گرایانه پیشنهاد می‌نماید:

- ۱- افراد مهمترین منبع اطلاعات برای تصمیم‌گیری است.
 - ۲- آموزش و پرورش انسان‌گرایانه، حق انتخاب یادگیرندگان را افزایش می‌دهد.
 - ۳- دانش شخصی^۲، دست کم همان درجه اهمیت و اولویت دارد که دانش عمومی^۳ از آن برخوردار است.
 - ۴- رشد هیچ کس مانع رشد دیگری نمی‌شود.
- تمام عناصر برنامه باید به احساس اهمیت داشتن و ارزشمندی در کار افراد دیگر یاری رسانند. (وانستاین، نقل از میلر، ۱۹۸۳)

1. Gerald Weinstein
2. personal knowledge
3. public knowledge

پیش فرض های انسان شناسانه دیدگاه انسان گرا

دیدگاه انسان گرا در برنامه درسی براساس اندیشه مارنو شکل گرفته است. از نظر او هر انسان "یک ماهیت درونی اساسی دارد که شبه غریزی، ذاتی، معین و طبیعی است. یعنی عامل تعیین کننده موروثی قابل تحسینی دارد و قویاً به ثبات می گراید. این خصوصیات بالقوه اند نه بالفعل. بنابراین هر یک تاریخچه ای دارد و باید با دید تکاملی به آنها نگریسته شود.

این خصوصیات غالباً (ولی نه کاملاً) تحت تأثیر عوامل تعیین کننده ی خارجی (فرهنگ، خانواده، محیط، یادگیری و غیره) فعلیت می یابند، شکل می گیرند یا فراموش می شوند...

گر چه این هسته درونی اساس زیست شناختی دارد و شبه غریزی است در بعضی جنبه ها ضعیف است و به آسانی مغلوب، تضعیف یا سرکوب می شود.

زندگی مجموعه ی انتخابهای مداومی است که در آن عامل اصلی انتخاب خود فرد است (فردی که مجموعه ای است از هدف ها، رشادت ها، ترس ها، احساس مسئولیت، قدرت نفس یا قدرت اراده و غیره). بنابراین نمی توان فرد را مجموعه "از قبل تعیین شده ای" تلقی کرد که نیروهای خارجی تنها عامل تعیین کننده ی اوست. هر فرد در مقام یک انسان عامل اصلی تعیین کننده ی خود است. او تا حدی طراح خود است و خود را می سازد.

اگر هسته اصلی (ماهیت درونی) فرد تحقیر، انکار یا سرکوب شود، بیماری هایی ایجاد می شود که گاهی بارز است و زمانی پنهان و انحرافی، گاهی و زمانی دیرتر خود را نشان می دهد...

مناسب ترین کاری که می توان انجام داد این است که به جای سرکوب کردن و فرونشاندن این ماهیت درونی به بارز کردن، تقویت یا حداقل تشخیص آن پردازیم. اعمال خود جوش کامل شامل بیان آزاد، منع نشده، کنترل نشده، قابل اعتماد و بدون قصد قبلی "خود" است.

یعنی اعمالی است که از نیروهای روانی ناشی شده است و خود آگاهی انسان حداقل

مداخله را در آنها دارد. کنترل اراده، احتیاط، انتقاد از خود، سنجیدن و خودآگاهی ترمزهایی بر این تجلیات است که ضرورتاً از قوانین دنیای اجتماعی و طبیعی خارج از محدوده‌ی روانی انسان ناشی میشود. (بیلر، ۱۳۶۸، ص ۸۰)

مکتب انسان‌گرایی چنان‌که از نامش پیداست انسان را اصیل می‌داند و معتقد است بشر موجودی است که می‌خواهد ذات و وجود خود را تحقق بخشد و با ویژگی‌های طبیعی و اکتسابی خاص خویش از تمام موجودات زنده ممتاز می‌گردد. هدف آموزش و پرورش را در کمک به تحقق ذات انسان خلاصه می‌کند. هدف برنامه درسی ایجاد و ارایه تجربیات ذاتاً ارزشمند و ارضاء‌کننده به هر یادگیرنده است. این تجربیات در آزادی و تکامل شخصیت سهم دارند. از نظر آنان خودشکوفایی آرمان اصلی تربیتی است.

در مجموع می‌توان گفت برنامه درسی انسان‌گرا به عنوان واکنشی در مقابل تأکید بیش از حد به موضوع درسی و یادگیری شناختی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تلقی می‌شود. در این سالها مدارس متهم به سلطه‌جویی شدند که فقط قصد دارند دانش آموزان را رام و هم‌رنگ جماعت شدن آموزش دهند. برنامه درسی انسان‌گرا به طور عمده بر مبنای آثار مازلو و راجرز است. هدف آن بوجود آوردن انسان خود شکوفا از نظر مازلو یا انسان کامل از نظر راجرز است.

مدافعان این دیدگاه ادعا می‌کنند که برنامه درسی فعلی مدارس در تأکید خود بر رفتار شناختی و کنترل دانش‌آموزان به خیر و صلاح بزرگسالان می‌اندیشند نه خیر و صلاح خود آنها. با تأمل در محورهای اصلی اندیشه انسان‌گرایی معلوم می‌شود که آنان ویژگی‌های کودک و آنچه که به عنوان امور ذاتی طرح می‌گردد صرفاً به ابعاد زیستی و روانشناختی نسبت داده شده است. قصد این است که می‌توان از طریق علمی و عینی مطالعه کرد و کشف کرد. این ادعایی است که انسان‌گرایان در اثرپذیری از فلسفه پیشرفت‌گرایی و کودک‌محوری که در اوایل دهه ۱۹۰۰ میلادی شکوفا شد به دست آورده‌اند. جان دیویی، فرانسیس پارکر، روشهای پیشرفت‌گرایی آموزش را براساس کنجکاوی و رشد طبیعی دانش‌آموزان پایه‌ریزی کردند.

با ملاحظه رابطه‌ی مبانی انسان‌شناسی دیدگاه‌های رفتاری و انسان‌گرا و تأثیر آن در ابعاد تجویزی آنها می‌توان جهت‌دهی عمیق پیش‌فرض‌های انسان‌شناسانه و ملاحظات فلسفی بر عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی را به وضوح پذیرفت.

اکنون به آسانی می‌توان گفت چنان‌چه بر پایه اندیشه اسلامی تعریف و تفسیر دیگری از انسان به عمل آید. در برنامه درسی نیز دیدگاه متفاوتی می‌توان طرح نمود. تعریف انسان در ادبیات موجود بشر که بر مبنای شناخت بشری ارائه شده است با تعریفی که در ادیان الهی طرح گردیده تفاوت بسیار زیادی دارد. به عنوان مثال خدا در یک حدیث قدسی انسان را این طور تعریف میکند " **لا یسعی ارضی و لاسمائی و لکن یسعی قلب عبدی المومنین** " چه چیز در مومن است و چه ظرفیت و شایستگی اوست که قلب او خدا را در خود جا می‌دهد. خدایی که این کهکشانها با همه وسعتشان گنجایش خدا را ندارند. خداوند سرمایه بی‌نظیر تکوینی و سرشتی به نام فطرت داده است که با فعلیت یافتن آن آدمی به کمالات حقیقی دست پیدا می‌کند و به مقام خلافت الهی میرسد. در اثر تربیت می‌تواند به مراتبی از حیات طیبه برسد و اسما و صفات باری تعالی را در خود متجلی سازد. علوم انسانی غرب و حوزه‌ی مطالعات برنامه درسی به عنوان یکی از علوم تربیتی و انسانی از فهم این نوع نگاه به انسان عاجز هستند. یک تعریف منطقی برای انسان قایل شده اند که متغیر است. معتقدند تا این لحظه از انسان هر چه می‌دانیم مبنای ماست. اگر مطالعات و برداشت‌های بعدی نگرش ما را تغییر داد از آن تبعیت می‌کنیم و تحلیل‌های قبلی را پس می‌گیریم. بدین ترتیب هر چه علم پیشرفت می‌کند سرعت این تغییرات نیز بیشتر می‌شود زیرا که برداشت درباره‌ی انسان در حال تغییر است. وقتی انسان‌شناسی در حال تغییرات تمام ارکان علوم انسانی تغییر می‌کند و زیرو رو می‌شود. معتقدند چیز ثابتی نداریم و چون به چیز ثابت اعتقاد نداریم علمی هستیم.

در ادیان الهی و شکل کاملتر آن در اسلام انسان برای انسان غیر قابل احاطه است. از این جهت خداوند محیط بر انسان است. آنچه برای ما محال است که به آن برسیم در

نزد خداست.

بر این اساس انسان را طوری تفسیر میکنیم که با نگاه آنها متفاوت است. علاوه بر جنبه‌های تعبدی در انسان‌شناسی، آنچه که از طریق براهین عقلی بدست می‌آید مورد تأیید دین الهی است و همان نیز در کنار نقل جایگاه مقبول اعتقادی دارد. این که ما بشناسیم انسان کیست؟ در قدرت ما نیست؛ ادیان آمدند برای ما تعریف کنند که انسان چیست؟ وقتی تعریف انسان به دست آمد تولید علوم انسانی در اختیار و قدرت ماست. آن را لازم نیست خدا خلق کند. انتظار این نیست که خداوند دیدگاه تربیتی و یا دیدگاه برنامه درسی برای ما تدوین نماید. تدوین اینها در اختیار ماست. لیکن این تدوین و تأسیس بر پایه انسان‌شناسی اسلامی خواهد بود. با این تحلیل است که میتوان برای ارایه دیدگاه برنامه درسی فطری معنوی در برنامه‌ی درسی و ضرورت طرح آن منطق و برهان یافت. مسئله اصلی نگارنده در این مطالعه و تأمل آن است که بر مبنای تبیین فطرت و معنویت اسلامی کدام دیدگاه را در خصوص برنامه درسی میتوان ارایه کرد؟

پیشینه بحث

در آثار خارجی میتوان از جمله به کتاب دین و تربیت ویراسته علی اشرف و پاول هرست (Ashraf and Hurst)

(۱۹۹۵) اشاره نمود. این کتاب حاوی مقالاتی است که مبانی برنامه درسی را بر حسب اعتقادات مسیحی و اسلامی مورد توجه قرار داده است. این بحث در زمینه‌های مختلفی از برنامه درسی مانند علوم، ادبیات و تاریخ در هر دو دیدگاه مسیحی و اسلامی مطرح گردیده و اصولی متناسب با هر یک برای تنظیم برنامه درسی پیشنهاد شده است.

مورد دیگر می‌توان به کتاب "کل‌گرایی و تقدس در تربیت اسلامی" تألیف زهرا الزیرا (Al-Zeera) (۲۰۰۱) اشاره نمود. در این کتاب با نظریه یگانگی خداوند، از یگانگی نظام جهان و طبیعت، یگانگی دانش و یگانگی روش‌شناسی سخن به میان آمده است. بر این اساس توصیه شده است که در برنامه درسی وحدت جهت‌گیری، وحدت-

دانشی و وحدت روش شناختی در نظر گرفته شود.

در داخل کشور نیز می‌توان زمینه‌ها و پیشنه‌های را در خصوص برنامه درسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی یافت.

اولا از حدود بیست سال قبل این موضوع برای نگارنده یک دغدغه‌ی فکری قوی مطرح بوده و بر این اساس به تلاش‌های علمی مشخص دست زده است. اهم آنها به شرح زیر می‌باشد:

الف- تألیف کتاب دین و برنامه درسی که در آن سعی شده است مبنا بودن انسان-شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی و تأثیر آن در مؤلفه‌های تربیت و برنامه درسی در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد (۱۳۷۸)

ب- برنامه درسی با رویکرد اسلامی و مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلام در کنگره ملی علوم انسانی که در اسفند ماه ۱۳۸۵ از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تهران برگزار شد، ارائه گردید. در این مقاله مواردی مانند دیدگاه تجویزی مشروط، رشد محور بودن، تکیه بر استعدادهای فطری یادگیرنده، تعادل بین وحدت و کثرت، محیط یادگیری رشد دهنده، باور به نقش معلم در هدایت فرد، توجه توأمان به نیازهای اعتقادی ملی و منطق‌های به عنوان ویژگی‌های برنامه درسی بومی و فطرت محور مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر این‌ها در مقالات و سخنرانی‌های علمی متعدد ضرورت و ابعاد موضوع مورد بحث تبیین گردیده است که ذکر آنها موجب اطاله کلام می‌شود.

در آثار داخلی مربوط به پیشینه بحث باید به اهداف کلی آموزش و پرورش (۷/۳۰/۱۳۷۷) و آئین‌نامه نحوه‌ی تدوین و تصویب برنامه درسی (ششصد و شصتمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش ۱۳۷۹/۱۲/۱۸) اشاره نمود که جهت اجرا به مسئولان برنامه‌ریزی درسی و آموزشی وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شده است. در مصوبه نخست، اهداف کلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران بیان شده که برنامه‌های درسی باید در جهت آنها تنظیم شوند. هدف نهایی رسیدن به قرب الهی ذکر شده و به چند هدف کلی به شرح زیر تقسیم شده است: اعتقادی، اخلاقی، علمی آموزشی،

فرهنگی هنری اجتماعی زیستی سیاسی و اقتصادی. پس هدف‌های کلی به هدف‌های دوره‌های تحصیلی ابتدایی راهنمایی و دبیرستان تحلیل شده است.

سند ملی آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی دو مورد دیگری است که در پیشینه مطالعاتی دیدگاه برنامه درسی فطری - معنوی قابل طرح است. هر چند این دو سند هنوز در مراجع قانونی تصویب شده است ولی به عنوان آثار فکری و علمی در حوزه‌ی برنامه درسی مطالب و یافته‌هایی دارند. در برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران که نگاشت سوم آن در آذرماه ۱۳۸۸ تنظیم و ارایه شده ست در برگیرنده مبانی برنامه درسی، اهداف و الگوی هدف گذاری، ساختار، زمان و محتوا، راهبردهای یاددهی- یادگیری ارزشیابی پیشرفت تحصیلی و فرایند تولید برنامه و مواد رسانه‌های درسی و تربیتی است. برای نشان دادن جهت گیری و روح حاکم این برنامه اصول حاکم بر فرایند طراحی و تولید برنامه درسی ملی ذکر می شود.

۱- اصل رعایت مبانی اسلامی تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری

۲- اصل مشارکت و بهره گیری از صاحب نظران حوزه و دانشگاه، کارشناسان و فرهنگیان در همه سطوح صف و ستاد

۳- اصل تعامل فعال با نهادهای فرابخشی

۴- رعایت آرمان گرایی، واقع بینی و آینده نگری به گونه ای هماهنگ و متعادل

۵- جامعیت، انسجام و هماهنگی در مؤلفه ها

۶- بهره گیری از تجارب، منابع و پژوهش‌های پیشین و پرهیز از دوباره کاری

۷- وضوح و شفافیت و عدم ابهام و کلی گویی در سند

تعریف تفصیلی کلمات کلیدی دیدگاه فطری، معنوی

با توجه به ویژگی‌های دیدگاه مورد بحث، واژه‌ها و ادبیات متفاوت مورد استفاده قرار گرفته است. اهم آنها به طور تفصیلی (نه تعریف یک جمله ای) به شرح زیر توضیح داده می شود:

برنامه درسی (curriculum)

برخی از تعاریف گوناگون برنامه درسی با ذکر معایب آنها توضیح داده می شود و در پایان تعریف متناسب با جهت گیری دیدگاه فطری، معنوی طرح می گردد.

تعریف اول

برنامه درسی آن دسته از موضوعات درسی است که برای زندگی در جامعه کنونی مفید می باشند. موضوعات درسی که این برنامه را تشکیل می دهند معمولاً در زمینه مسایل و مشکلات عمده کنونی در جامعه انتخاب می گردد.

معایب

برنامه درسی - فطرت - جامعیت - معنویت - تعالی - تعادل پویا - آیه بینی - حقایق ثابت و امور متغیر - هدف کمالی - سود معنوی
مطابق این تعریف، آنچه که به روز و معاصر است از آنچه که دائمی است ارزش بیشتری دارد. در واقع مدارس و دانش آموزان را تشویق میکند که به جای این که درصدد باشند جامعه را بهبود بخشند خودشان را با آن تطبیق دهند.

تعریف دوم:

برنامه درسی همه آن یادگیری های برنامه ریزی شده ای است که مدرسه مسئولیت آن را به عهده دارد. یادگیری های برنامه ریزی شده "می تواند اسناد نوشته شده طولانی همچون محتوا، اهداف یادگیری و یا ایده های کلی معلمان درباره ی چیزهایی باشد که دانش آموزان باید بدانند.

معایب

این تعریف از این موضوع غفلت می کند که بر چه اساسی مدرسه منبعی از یادگیری های مشخص را انتخاب کرده و مسئولیت آنها را به عهده گرفته در حالی که بقیه را حذف می کند؟ آیا در این حالت یادگیری های برنامه ریزی نشده اما واقعی از برنامه درسی حذف میشوند؟

تعریف سوم:

برنامه درسی همه‌ی آن تجارب هستند که برای دانش‌آموزان فراهم می‌گردد تا این که بتوانند دانش و مهارت‌هایی را در موقعیت‌های مختلف یادگیری به دست آورند. در این تعریف تأکید بیشتر بر یادگیری است نه تدریس؛ به ویژه بر مهارت‌های یادگیری و دانش در مکان‌هایی به جز مدارس تأکید می‌شود. فرض بر این است که همه‌ی موقعیت‌ها از جمله موقعیت‌های کاری می‌توانند برای یادگیری دانش عمومی مفید باشند.

معایب

این تعریف معمولاً به یک رویکرد محدود فنی - عمل‌گرا در برنامه درسی منجر می‌شود و نیازمند این است که شمار زیادی از پیامدهای روشن و واضح تعیین گردند.

تعریف چهارم:

برنامه درسی آن چیزی است که دانش‌آموزان از طریق کار کردن با رایانه و شبکه‌های مختلف آن مانند اینترنت به دست می‌آورند. واضح است که این تعریف مدرن است. این طور تصور می‌شود که رایانه‌ها در همه جا وجود دارند. در خانه، مدرسه و دانش‌آموزان می‌توانند منابع اطلاعاتی را در اینترنت جستجو کنند، خودشان مفاهیم را بسازند، موضوعات را کشف کرده و با دیگران ارتباط برقرار کنند. مهارت‌های اجتماعی نیز از طریق گروه‌های چت، کنفرانس‌ها و ارتباطات گسترش می‌یابد.

معایب

تکنولوژی یک ابزار بی‌طرف نیست. آنچه که اکنون در اینترنت قابل دسترسی است لزوماً آن چیزی نیست که فرد باید یاد بگیرد. به علاوه همه دانش‌آموزان به یک اندازه به اینترنت دسترسی ندارند و این که اینترنت باعث ارتقای یادگیری می‌شود ممکن است از آنچه به طور عام تصور می‌شود منفعل‌تر و ضعیف‌تر باشد. بنابراین باید از ادعاهای نسجیده در مورد یادگیری فعال یا ساختن‌گرایی که از طریق رایانه به دست می‌آید باید تأمل کنیم.

تعریف پنجم

برنامه درسی مورد پرسش (انتقاد) قرار دادن صاحبان قدرت و جستجوی پیچیده در مورد موقعیت‌های انسانی می‌باشد. این تعریف متعلق به پست مدرنیست‌هاست که تمایل به چالش کشیدن هر چیز مدرن دارند.

معایب

برنامه درسی که صرفاً به فرایند سؤال پرسیدن (انتقاد) محدود شود چگونه می‌تواند دانش‌آموزان را برای زندگی کردن آماده کند. به علاوه این که ممکن است در عمل در تعیین این که دانش چگونه باید زمان و انرژی خود را صرف کنند سودمند نباشد. ضمناً یک تناقض درونی اساسی در باورهای پست مدرنیست‌ها وجود دارد، آنها ابراز می‌دارند که همه‌ی واقعیت نسبی است در حالی که این جمله خودش برای این که درست باشد (صدق کند) باید غیرنسبی باشد.

تعریف مقبول

هیچ کدام از تعاریف فوق با آنچه که در دیدگاه فطری، معنوی موردنظر است تناسب ندارد.

بعضی از تعاریف صرفاً به موضوع یا مهارت خاص تأکید دارند و برخی با اصالت دادن به یک عامل و یا یک بعد از رشد فرد دچار محدودبینی و نگاه یک بعدی شده‌اند. علاوه بر معایبی که ذیل هر کدام از تعاریف ذکر شد، همه آنها در عدم تناسب و هماهنگی با رشد همه جانبه استعدادهای فطری وجه مشترک دارند.

در دیدگاه فطری معنوی برنامه درسی یک وسیله تربیت است و قاعداً تعریف آن باید به گونه‌ای باشد که بتوان بر پایه آن و به صورت همسو با آن دلالت‌های منسجم در خصوص مؤلفه‌های برنامه درسی ارایه نمود.

برنامه‌ی درسی مجموعه‌ی شناخت‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، روش‌ها و مهارت‌هایی است که در عناصر اصلی تربیت (هدف، محتوا، روش، ارزش‌یابی، محیط، مواد آموزش و پرورش و معلم) تعیین یافته و به طریق تجویزی و نیمه

تجویزی و در راستای تعالی فطرت انسان طراحی و اجرا می‌شود.

فطرت

واژه فطرت از ریشه "فَطَرَ" اشاره دارد به ویژگی خاصی در انسان که در متون مقدس اسلامی فراوان به کار رفته است. بعضی آن را با "خَلَقَ" مترادف دانسته اند. صاحب المیزان آن را به معنای خلقت از عدم محض اخذ کرده است (طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۴۴۳). این همان معنایی است که شهید مطهری با واژه ابداع و اختراع از آن یاد کرده است و از لحاظ مفهومی با صبغه و حنیف مترادف آورده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۸). این واژه یا حیرت و آگاهی که از سوی بعضی روان‌شناسان ارایه شده است هیچ کدام معنویت موردنظر اسلام نمی‌باشد.

جامعیت

به همه جانبه نگری در تصمیم‌گیری‌های برنامه درسی دلالت دارد. مرتبی دارای استعدادها، علایق و نیازهای گوناگون است و برنامه درسی با نگاه شامل و جامع همه آنها را باید رشد دهد. یکی از معایب اساسی دیدگاه‌های برنامه درسی عدم جامعیت آنهاست. به عنوان مثال دیدگاه فرآیند شناختی صرفاً به بعد ذهنی و شناختی مرتبی متمرکز شده است گویی که جز این، انسان قابلیت و توانایی دیگری ندارد. دیدگاه فطری، معنوی به دنبال آن است که با شناخت دقیق ابعاد فطری و استلزامات آن تبیین واقع بینانه و همه جانبه از برنامه درسی فطرت گرا ارائه دهد.

معنویت

معنویت بیانگر یک ویژگی بسیار مهم انسان است که متناسب با شرایط و گاه و بی‌گاه در او ظاهر می‌شود. معنویت در لغت مصدری جعلی و از واژه معنوی ساخته شده است. در زبان انگلیسی برای واژه معنویت معادل (spirituality) به کار رفته است. در دیدگاه فطری، معنوی، معنویت اسلامی مورد نظر است که با سایر برداشت‌ها در مورد این موضوع تفاوت دارد. اموری مانند آرامش روانی که در یوگا مطرح شده یا حیرت و آگاهی که از سوی بعضی روان‌شناسان ارائه شده است هیچ کدام معنویت مورد نظر

اسلام نمی باشد.

تعالی

تعالی به ارتقاء مراتب وجودی متربی در جهت قرب الهی اطلاق میشود. نزدیک شدن به خداوند نزدیکی روحی و معنوی است و هر قدر در این مسیر پیشرفت کند، تعالی یافته است. پیشرفت‌های روحی و معنوی متربی باید همه جانبه باشد و نقطه ارتباط تعالی با جامعیت در همین جاست. اصولاً تعالی حقیقی حرکت انسان به سوی خدای متعال به صورت تام و تمام است. معنویت جدا از عقلانیت، معرفت، مودت و جامعه-گرایی انسان به تعالی منجر نمی‌شود.

تعادل پویا

تعادل پویا معطوف به حالتی است که متربی از طریق رشد متعادل شخصیت به موقعیت معین و هویت زا برسد لیکن در آن متوقف نشود. پویایی نشان دهنده‌ی حرکت به موقعیت‌های برتر و بالاتر است.

آیه‌بینی

منظور آن است که متربی موجودات و پدیده‌های عالم را صرفاً ماده و طبیعت ننگرد بلکه آنها را مخلوقات و نشانه‌های خداوند بداند. در حال حاضر برنامه‌های درسی نوعاً طبیعت را مطالعه می‌کنند نه خلقت را. طبیعت‌بینی صرف شاکله‌ی الهی را در افراد تقویت نمی‌کند بلکه تلقی نشان‌های از طبیعت است که باور و اعتقاد دانش‌آموزان را تقویت می‌نماید.

حقایق ثابت و امور متغیر

طبق اندیشه اسلامی و واقعیت‌های فطری مجموعه‌ای از حقایق ثابت وجود دارد که در طول زمان کهنه نمی‌شوند و از اعتبار نمی‌افتند. علت ثبات و ماندگاری آنها اتصال به وحی است. چون خداوند علیم مطلق است، هر چه که فرموده عین حقیقت است. اموری مانند گرایش‌ها، شناخت‌ها و تواناییهای فطری، بندگی خدای یکتا، صدق و راستی،

عفت و پاکدامنی، عدالت و غیره نمونه‌هایی از حقایق ثابت می‌باشند. اینها تابع چیزی نیستند بلکه برنامه‌های درسی باید خود را با این ثابتات تطبیق دهند. در مقابل حقایق ثابت مجموعه‌ای از امور متغیر وجود دارند که در اثر تحولات و تغییرات علمی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و غیره پدید می‌آیند. این امور نوعاً زمان‌مند هستند و تابع شرایط می‌باشند. برنامه‌های درسی از این امور نباید غافل باشند.

هدف کمالی

انسان برای عبودیت خدای یکتا آفریده شده است، لذا پرورش عبودیت و بندگی در دانش‌آموز هدف کمالی است و به عالی‌ترین مرتبه وجودی متربی مربوط می‌شود. هدف‌های دیگر در سطوح پایین نیز مراتبی از کمال را باید برای متربی فراهم نمایند ولی همه‌ی آنها در راستای هدف کمالی باید طراحی و تنظیم شوند. تأکید به هدف کمالی هرگز به معنای نفی یا کم ارزش شمردن هدف‌های سایر عرصه‌های تعلیم و تربیت نیست بلکه به ضرورت آنها تأکید می‌گردد زیرا که عبودیت حقیقی از میان متن زندگی می‌گذرد و تحقق پیدا می‌کند.

واقعیت‌گرایی تام

واقعیت‌های عالم و مخلوقات خداوند دارای دو وجه هستند. یک وجه آنها مادی و محسوس می‌باشند که آنها را با چشم سر می‌بینیم و می‌توانیم با ابزارهای مادی مورد کاوش قرار دهیم. ولی یک وجه ماورایی دارند که مادی و محسوس نمی‌باشند بلکه آن را با تعبد و تعقل باید یافت. قرآن حکیم همه‌ی زمین و آسمان‌ها را ملک خداوند معرفی می‌کند و در آن نشانه‌هایی برای صاحبان خرد قرار داده است " **وَلِلّٰهِ الْمُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ (آل عمران : ۱۱۹)** چنانچه در آیات خداوند به درستی بیندیشیم متوجه می‌شویم که امور و واقعیات‌های عالم از خود چیزی ندارند و با اراده و مشیت الهی استقرار یافته‌اند.

سود معنوی

برنامه‌های درسی علاوه بر تناسب و هم‌سویی با منافع آنی و دنیوی متربی، باید منافع آتی و معنوی و اخروی او را نیز در نظر بگیرد و امکان تحقق آنها را نیز فراهم نماید. سود معنوی موجب می‌شود متربی در حصار محدود دنیا نماند و تمایلات معنوی و اخروی در او تقویت گردد. با نگاه پراگماتیستی توجه به معنویت در برنامه‌های درسی توجیه ندارد زیرا که در این مکتب چیزی جز تجربه و عمل قابل اعتنا نیست.

مبانی دیدگاه فطری معنوی

فطرت الهی انسان و تبیین همه جانبه آن مبانی فکری دیدگاه موردنظر را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی این بوده است که زمینه و شرایط مناسب برای رشد و اعتلای استعدادهای فطری را فراهم نمایند و بندگان خدا را به مراتبی از حیات طیبه هدایت کنند. قاعدتا از تعلیم و تربیت نظام اسلامی نیز انتظار می‌رود طرحها و برنامه‌های خود را در راستای شکوفایی فطرت و تقویت مجموعه‌ای از صلاحیت‌های اعتقادی، فکری، نگرشی و عملی تهیه و اجرا کنند تا در عمل همسویی خود را با هدف غایی شریعت الهی نشان دهند. چنانچه برنامه‌های درسی قادر باشند افراد را برای زندگی محدود دنیوی و رفاه اجتماعی تربیت کنند ولی قادر و معتقد به پرورش فطرت در جهت حیات جاودان و قرب الهی نباشند، مقبولیت نخواهند داشت زیرا که با حیات حقیقی متربی همسو نخواهد بود.

فطرت به دلیل الهی بودن، معنوی است. با پرورش فطرت، معنویت اسلامی حیات فردی و جمعی آدمی را فرا می‌گیرد و جهت حرکت را الهی می‌سازد. در وضع کنونی که انواع معنویت‌های کاذب پدید آمده و کودکان و نوجوانان را تهدید می‌نمایند، تدوین برنامه‌های درسی فطری معنوی اهمیت و ضرورت فوق العاده دارد.

مفهوم فطرت

فطرت مفهومی است که در برابر جنبه طبیعی انسان به کار گرفته می‌شود. در حالی که طبیعت انسان ناظر به نیازها و تمایلات مربوط به ویژگی‌ها و تطورات جسمانی

اوست. فطرت که شامل مجموعه گرایش‌ها و شناخت‌های غیراکتسابی است همواره در انتظار تحقق خارجی و ظهور و شکوفایی است. انسان فطرت الهی را یا تثبیت می‌کند و توسعه می‌بخشد یا به فراموشی می‌سپارد، اما هیچ‌گاه از بین رفتنی نیست. فطرت در انسان زمینه بسیار مساعدی است که می‌تواند سمت و سوی همه شناخت‌ها، گرایش‌ها و اعمال وی را الهی سازد و در ضرورت اختیار آدمی نقش اساسی ایفا کند.

لغت‌شناسی فطری

واژه فطرت از ریشه "فَطَرَ" اشاره دارد به ویژگی خاصی در انسان که در متون مقدس اسلامی فراوان به کار رفته است. بعضی آن را با "خَلَقَ" مترادف دانسته‌اند. صاحب‌المیزان آن را به معنای خلقت از عدم محض اخذ کرده است (طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص. ۴۴۳) این همان معنایی است که شهید مطهری با واژه ابداع و اختراع از آن یاد کرده است و از لحاظ مفهومی با صبغه و حنیف مترادف آورده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص. ۱۸) این واژه با کلمات طبیعت و غریزه نیز اشتراکاتی دارد و هر سه بر خاصیت تکوینی و غیراکتسابی و مشترک بین نوع خاص یا انواعی از موجودات دلالت دارند. اما در ادبیات ما فطرت برای انسان و غریزه برای حیوان و طبیعت برای اشیای بی‌جان به کار می‌رود.

شاه‌آبادی مانند بسیاری از مفسران ذیل آیه شریفه **فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا**

فَطَرَهُ اللَّهُ أَتْلٰهٖ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللَّهِ دَالِكَ الدِّیْنِ الْقَیْمِ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ درباره فطرت بحث می‌کند و ریشه آن را به معنای ایجاد اخذ می‌کند و با توجه به قواعد علم صرف که کلمه فطره بر وزن فعله می‌داند، مفاد آن را اشاره به شکل و کیفیت خاصی از ایجاد داشته است. "اهل لغت و تفسیر می‌گویند، فطرت به معنای خلقت است. سالک باید بر خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده، چنانچه حق تعالی فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (امام خمینی، آداب الصلوه، ص ۱۰۲)

فطرت سرمایه بی‌نظیر و فوق‌العاده با ارزشی است که خدای متعال به شایسته‌ترین مخلوق خود یعنی انسان عطا فرموده است. غایت آفرینش انسان که همان عبودیت و رسیدن به مقام خلافت الهی در زمین است از طریق فطرت و با هدایت خالق فطرت تحقق می‌یابد. انسان بیش از موجوده‌ای طبیعی دیگر آفرینش آیتی دارد، یعنی هویت او بهترین مرات خداست و غبار غیریت در چهره چنین آینه‌ای ننشسته است به گونه‌ای که تمام لایه‌های درونی هستی او را فطرت خداخواهی و خداجویی تشکیل می‌دهد چیزی از بیرون نیز حجاب خدایینی درونی او نیست، پس اگر وی خود را به، تباهی نیالاید هم آینه جان او شفاف می‌ماند و هم مرات جهان هستی برای او هماره متبلور است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰) از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین آدمی را فطرتاً حی متأله آفریده است. از منظر شریف قرآن انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد، حتی انسانیت خویش را تنها به نطق یا تفکر محدود نکند، بلکه باید حیات الهی و جاودانی و تأله و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و همچنان در سیر بی‌انتهای تأله گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسماء حسنی و تخلق به اخلاق الهی ببیماند. در نگاه فطری و باطنی همه انسانها حی متأله هستند یعنی حیات الهی و تأله ملکوتی در فطرت همه انسانها نهاده شده است ولی نظر به مسیر شکوفایی و تکامل فطرت، بسیاری از حیات متألهانه فطری خویش را زیر خاکهای تیره و ظلمانی جهل و عصیان مدفون کرده و تأله خدادادی خویش را در قالب نامقدس بردگی خویشتن و سرسپردگی به امیال اغیار، طواغیت، اصنام و شیاطین زنده به گور کرده‌اند. اینان را قرآن حتی نمیداند (همان، ص ۱۵۱)؛ حیات آدمی محدود به حیات مادی و طبیعی که مشترک بین او و حیوانات است نمیباشد بلکه حیات حقیقی انسان در پرتو نور هدایت الهی و صیانت از فطرت الهی به دست می‌آید. حیات متألهانه انسان در دست او امانتی الهی و ودیعتی ملکوتی است که روزی باید به ملاقات خدا رود و آن را تسلیم کند. انسان در این میدان امانت‌داری هم امانت است و هم امین، یعنی جان عاریت انسان به عنوان امانت خدا به دست خود انسان سپرده شده و او را امین بر حفاظت از جان خود ساخته است.

اهمیت این گوهر گران بها و امانت والا چندان است که هرگونه تصرف آدمی در آن مشروط به اذن الهی است و اذن خدا در محدوده اموال و اوقات احوال وسیع است. انسان می‌تواند در اموال و احوال خویش در حد وسیعی تصرف کند اما در هستی و ناموس خود اجازه تصرف ندارد زیرا گوهر و جوهر او از آن خود او نیست بلکه امانتی است الهی و نقش آدمی در این میان نقش امینی قادر و عادل است و تحقق این نقش نیازمند حفاظت و حراستی همه جانبه از گوهر و جوهر انسان است. براین اساس در نگاه قرآن فطرت انسانی حبل متینی است که از یک سو به دست خدای سبحان است و از سوی دیگر به گردن انسان و این رشته هر چند آسیب دیدنی و نادیده انگاشتنی و باریک شدنی است اما هرگز گسستنی و از میان رفتنی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۰). این سرمایه پایدار با وحی الهی رابطه زیبا و ظریفی دارد. آنچه به عنوان ره آورد و حی از مجرای وجود مقدس انبیا بر فطرت انسان جاری شده است شرح و بسط حقایقی است که به طور اجمال در فطرت او نهفته و امتداد همان رشته‌ای است که فاطر هستی یعنی خدای رب العالمین بر گردن آدمی نهاده است و نقش بی‌دلیل پیامبران در این میان شوراندن گنج‌های نهانی و شکوفا کردن جوانه‌ها، غنچه‌ها و گلستان‌های فطرت نسانی است. " (همان، ص ۴۱)

ابعاد فطرت

فطرت انسان به زمینی شبیه است که در آن بذره‌ای متفاوت ولی هماهنگ کاشته شده است. نوع و کیفیت آنها از سوی خدای متعال به نحوی انتخاب شده است که در صورت رشد متوازن گلستان زیبایی را به نمایش می‌گذارد. معمولاً زیبایی محصول تنوع متناسب است نه همسانی مطابق. استعدادها و قوای فطری تعیین فعلیت یافته ندارد ولی موجودیت پنهان دارد مانند موجودیت بذره‌ای پنهان در دل خاک. "نخس در بدو فطرت خالی از هر نحو کمال و جمال و بهجت است؛ چنانچه خالی از مقابلات آنها نیز هست. گویی صفحه‌ای است خالی از مطلق نقوش. نه دارای کمالات روحانی و نه متصف به اضداد آن. ولی نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او ودیعه

گذاشته شده است (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲). جامعیت انسان است که او را احسن- الخالقین کرده است و خدای خالق این مکون جامع احسن الخالقین است. هرفیضی که خدای سبحان به انسان داده است. پراکنده‌اش در جهان هم هست، اما جمعی در خصوص انسان است و درانسان ویژگی‌ای هست که در هیچ موجودی به عنوان جمیع یا مجموع نیست، پس انسان که کون جامع است، هم کمالات نجات و حیوان دارد و هم کمالات فرشتگان را از این رو احسن الخالقین است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ - ص ۲۲۴)

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که اگر فطرت انسان از اوست و به او باز می‌گردد چه نیازی به برنامه هدایت؟ پیامبر اکرم فرمود: "هر نوزادی به فطرت توحید زاده می‌شود". رسالت انبیای الهی شناساندن فطرت و گنج پنهان بشری است که در غوغای شهوت و غضب مستور شده است. در حقیقت ادیان الهی بیان دین فطری است و تمام کتب آسمانی شرحی بر کتاب انعشی است و پیامبران و اولیا شارحان کتاب فطری ما هستند. از این رو آنها هدایت بشر به سوی معشوق حقیقی را از طریق شکوفایی عقل بشر آغاز میکنند. " برای نایل شدن به معرفت نسبت به ذات و صفات مقدس حضرت حق باید مردم را به تدبیر و تفکر در آیات و آثار ذات مقدس پروردگار سوق داد تا به تعبیر آقای شاه‌آبادی فطرت کاشفه که در اصول و عقاید خود باید صاحب رأی و اندیشه خود باشد. شناخت درستی از هستی و هستی آفرین پیدا کند. ولی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰)

برای پرورش فطرت کاشفه یعنی فطرتی که خودش بتواند در پرتو هدایت الهی راه حیات را کشف کند، باید فطرت پنهان (تکوینی) را به درستی شناخت. تحلیل صحیح از ابعاد فطرت به پرورش فطرت کاشفه یاری می‌رساند.

کمال‌جویی

انسان از خداست و به سوی خداوند حرکت می‌کند. همه موجودات عالم به سوی خدا در حال حرکت هستند ولی انسان به اقتضای فطرت کمال‌جوی خود به طور ارادی و آگاهانه برای رسیدن به کمال تلاش می‌کند. فطرت چون کمال مطلق را اصیل می‌-

داند طبیعی است که در آغاز به کمال‌های مقطعی گرایش دارد و لی بعد از شکوفایی فطرت با ترکیه عقل نظر و عقل عمل، با هدایت و عنایت وحی نبوی و الهام ولوی فطرت حقیقتاً به کمال مطلق و مجازاً به کمال محدود گرایش دارد. آدمی دو فطرت الهی دارد "یکی تنفر از نقص و ناقص است، دوم عشق به کمال و کامل است و این دو که یکی اصلی ذاتی و دیگری تبعی ظلی است (امام خمینی، آداب الصلوه، ص ۱۱۷). آن دو فطرت اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمر است و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آن است (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۶).

براین اساس انسان گرایش به کمال مطلق دارد و از هر گونه نقص تنفر دارد. برای تحقق این گرایش که شاخه اصلی فطرت است، مجموعه‌ای از استعدادها و قوا در فطرت خلق شده است. در صورت شناخت و پرورش صحیح آنها انسان به کمال حقیقی خواهد رسید. آرامش حقیقی او نیز زمانی است که به این کمال راستین برسد. "انسان اگر به آن چیزی که مطلوب حقیقی و واقعی است برسد آرام می‌گیرد. انسان در واقع و در عمق ذات خودش سرگردان نیست. این سرگردانی‌ها ناشی از این است که آن حقیقت را به صورت مبهم می‌خواهد و (برای رسیدن) به او تلاش می‌کند، به یک چیزی می‌رسد خیال می‌کند این همان است ولی یک مدتی که از نزدیک او را بومی کند. طبیعت و فطرتش او را رد می‌کند، می‌رود سراغ چیز دیگر. این است اگر به آن مطلوب حقیقی برسد به سعادت حقیقی رسیده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). این سعادت حقیقی وقتی تحقق می‌یابد که سرمایه‌های فطری رشد کنند.

شناخت‌های فطری

در ناحیه دریافت‌ها و شناخت‌ها انسان دارای یک سلسله امور فطری است که همراه تولد با خود دارد. عده‌ای خواسته‌اند به استناد آیه قرآن در سوره مبارکه نمل "و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع والابصار و الافئده لعلکم تشکرون" استنباط کنند که همه معلومات اکتسابی است و معلومات فطری در کار نیست. ظاهر آیه این است که وقتی خدا شما را از شکم مادران بیرون

آورد هیچ چیزی نمی‌دانستید، یعنی لوح ضمیر شما صاف و پاک بوده و هیچ نقشی در آن نبود، چشم و گوش به شما داده شد که نمونه‌ای از حواس است و دل به شما داده شد که مقصود مایه تفکر است؛ یعنی در لوح ضمیر شما چیزی نوشته شده بود، با قلم حواس و با قلم دل و عقل است که روی این لوح صاف چیزی نوشته می‌شود.

طبق آموزه‌های قرآن درست است که وقتی نوزاد به دنیا می‌آید لوح ضمیرش از همه چیز صاف و پاک است ولی در عین حال قرآن بعضی مسایل را به شکلی طرح می‌کند که فهمیدن آنها نیازی به استدلال ندارد. مسئله توحید در قرآن امری است فطری ولی ممکن است در تعبیر از فطرت استنباط علما متفاوت و مختلف باشد. ولی در اصل این که چیزی به نام فطرت به نام فطرت دین، فطرت اسلامیت، فطرت توحید در سرشت انسان وجود دارد، میان علمای شیعه و سنی هیچ اختلافی نیست. یکی از آیات، آیه معروفه فطرت است که در سوره مبارکه روم است: "چهره خود را به سوی دین کن. دینی که فطرت الهی است و فطرت انسانها را به این چگونگی آفریده است" (روم/ ۳۰) این خلقت تغییرپذیر نیست جزء سرشت انسان است و انسان با این سرشت متولد می‌شود. این آیه در کمال صراحت دین را فطرت خدا و آن را مطابق با فطرت انسان معرفی می‌کند. همچنین در سوره مبارکه یس این طور می‌فرماید: "**أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ**" «ای فرزندان آدم به شما سفارش نکردیم که شیطان را نپرستید که او دشمنی است آشکار و این که مرا بپرستید این است راه راست؟» (یس، ۶۰)

سخن از یک عهد و پیمان است: ای بنی آدم، ای فرزندان آدم آیا من به شما پیمان نبستم؟ می‌گویم من و شما قبلاً با یکدیگر قرارداد و پیمان بستیم که شیطان را پرستش نکنید. این شیطان پرستی به آن معنا نیست که برویم در یک محراب مجسمه شیطان را بسازیم. بلکه همان تبعیت از شیطان است. ما با همدیگر پیمان بستیم که شیطان را پرستش نکنید من را پرستش کنید. راه راست که شما را به کمال و سعادتتان می‌رساند این است.

از رسول اکرم (ص) نقل شده است:

«هرمولودی که متولد می‌شود بر فطرت الهی به دنیا می‌آید. پدران و مادران هستند که این‌ها را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند» این حدیث نشان می‌دهد که شناخت دین یک مقوله فطری است و اگر کسانی را می‌بینیم که از جهت اصلی توحید خارج شده‌اند عوامل بیرونی و نوع تربیت آنها را منحرف ساخته است.

علاوه بر شناخت فطری خداوند، اصول فکر ما نیز فطری هستند. اصولی مانند: «تناقض محال است»، «کل از جزء بزرگتر است»، «ترجیح بلا هرجع محال است»، «مطابق نظر فلاسفه اسلامی آموختنی و استدلالی نیستند و بی‌نیاز از استدلال هستند». حکمای اسلامی معتقدند در ابتدا که انسان متولد می‌شود، هیچ چیز نمی‌داند، حتی قضیه «کل از جزء بزرگتر است» را نمی‌داند چون تصویری از کل ندارد که تصویری از جزء ندارد، ولی همین قدر که تصویری از کل و تصویری از جزء پیدا کرده و این دو را برابر هم گذاشت، بدون نیاز به دلیل و معلم و تجربه حکم می‌کند که کل از جزء بزرگتر است.

بر این اساس تفاوت دیدگاه اسلامی با دو دیدگاه افلاطونی و جان لاک معلوم می‌گردد. افلاطون اعتقاد داشت انسان

وقتی متولد می‌شود همه چیز را می‌داند، روح انسان قبل از بدن در دنیای دیگری وجود داشته است و در آن عالم به حقایق اشیاء رسیده است. بعد که به بدن تعلق می‌گیرد یک نوع حجاب میان او و معلومات او برقرار می‌شود. به دنیا که می‌آید موقتاً فراموش می‌کند: باید به او یادآوری کرد تا به یادش بیاید. به عقیده او هر کسی که به دنیا می‌آید همه علوم را می‌داند. پس تعلیم و تربیت چیست؟ می‌گوید تعلیم و تربیت تذکر و یادآوری است. معلم مذکر است. تعلیم در مکتب او تذکر است. در مقابل این نظریه، نظریه فیلسوفان انگلیسی قرار دارد که نظراتشون عکس نظر افلاطون است. فلاسفه‌ای مانند جان لاک و هیوم می‌گویند هیچ معلومی در لوح ضمیر انسان نیست و همه چیز را انسان از بیرون دریافت می‌کند و همه چیز آموختنی است. بدین ترتیب نظر قرآنی در برابر این دو دیدگاه قرار دارد که یکی افراط و دیگری تفریط می‌کند.

قوه تفکر

یکی از ویژگی‌های فطری انسان دارا بودن قوه تفکر است. موجودی است جهان خارج را درک می‌کند، درباره جهان خارج می‌اندیشد، به تعبیر امروزی موجودی است آگاه، هم از خود آگاه است و هم از جهان آگاه است. انسان به حکم این خصلت یک سلسله دریافت‌ها از جهان خارج دارد که ما از آنها به ادراک تعبیر می‌کنیم. ادراک یعنی دریافتن و رسیدن در زبان عربی، اگر کسی در جستجوی چیزی باشد و به آن برسد می‌گویند: آدرکه؛ مثلاً اگر انسانی، انسانی را تعقیب کند او فرار می‌کند، این هم به دنبالش می‌دود. یک وقت به او می‌رسد و یک وقت به او نمی‌رسد، اگر به او برسد می‌گویند "آدرکه". دریافت انسان از جهان خارج نوعی اتصال و ارتباط است. میان انسان و جهان خارج که گویی انسان تا وقتی که جاهل است، میان او و جهان پرده و مانعی است، همین قدر که به جهان عالم می‌شود، به جهان می‌رسد؛ نوعی رسیدن است.

بدون شک جمادات، نباتات و حیوانات با انسان شریک نیستند. حیوانات یک نوع آگاهی مبهم از جهان خارج دارند ولی آن آگاهی در سطح آگاهی انسان نیست. حیوانات فکر نمی‌کنند. شما وقتی که درباره موضوعی می‌اندیشید، یا مشکلی دارید برای کشف راه حل فکر می‌کنید، یک راه حل جدید کشف می‌کنید، این فکر کردن چه عملی است؟

عمل این است که با نوعی برقراری ارتباط میان معلوماتی که دارید مجهولی را تبدیل به معلوم می‌کنید و راه حل جدید کشف می‌نمایید. حیوان این توانایی را ندارد، حیوان فقط حس می‌کند، ما رنگها را می‌بینیم آنها هم می‌بینند، حرارت را ما احساس می‌کنیم آنها هم احساس می‌کنند ولی فکر کردن از ویژگی‌های انسان است.

گرایش‌های فطری

یک سری گرایش‌هایی در انسان وجود دارد که خاص اوست و حیوانات آن را ندارند. می‌توان از آنها به عنوان گرایش‌های مقدس نام برد زیرا که فراتر از خود هستند و انسان را از خودمحوری دور می‌کنند. هر کسی به هر میزانی که از این گرایش‌ها

برخوردار باشد از انسانیت متعالی برخوردار است. در مقابل گرایش‌های حیوانی یا خودمحوری محض قرار دارد که بین حیوان و انسان مشترک است مثل گرایش به خواب، غذا و مانند آنها. اگر در حیوانات اعمالی مثل اجتماعی زندگی کردن دیده می‌شود باز عمل انتخابی نیست بلکه به حکم غریزه آن طور عمل می‌کنند. مثلاً زنبور عسل یا بعضی مورچه‌ها حیوان‌های اجتماعی هستند ولی اینها نیز عمل غریزی و غیر انتخابی هستند و از ناحیه طبیعت به آنها داده شده است.

ولی انسان گرایش‌هایی دارد که منحصر به اوست و شکل انتخابی و آگاهانه دارد. اگر مکتب‌های جهان از انسانیت دم می‌زنند، همه بر پایه این گرایش‌ها باید تعبیر و تفسیر شود. این گرایش‌های حقیقت انسان را تشکیل می‌دهند "حقیقت انسان قلب او (لب یا مغز او) و بدن پوست وی و باطن و حقیقت انسان هم چون آب و بدن انسان همچون کف است. این بدن کف است و روزی فرو می‌نشیند.

اما انسانیت انسان بر جای می‌ماند. حقیقت انسان شجره طیبه‌ای است که «**أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأَذْنِ رَبِّهَا**» (ابراهیم: ۲۴) که اصل آن ثابت است و شاخه‌های آن در فضا است و هر لحظه باردار میوه و ثمری است» (حائری، ۱۳۷۲، ص ۲۰)

بنابراین مجموعه گرایش‌های مقدس انسانیت را می‌رساند و حقیقت او نیز این بخش از وجود آدمی است.

حقیقت‌جویی

یکی از گرایش‌های فطری، حقیقت‌جویی انسان است. او مایل است واقعیت‌ها را آنطور که هستند کشف کند:

از ادعاهای منسوب به پیغمبر اکرم (ص) است که فرموده است:

اللهم ارنی الأشياء كما هي. (نقل از مطهری، ۱۳۸۵)

علت این که بشر دنبال فلسفه و حکمت رفته همین است که می‌خواسته حقیقت را کشف کند؛ لذا می‌توانیم نام این گرایش‌ها را حس فلسفی نیز بگذاریم. طبق نظر

فلاسفه انسان مایل است کمال نظری به دست آورد یعنی حقایق جهان را انسان بالفطره محب حقیقت است، گرچه ممکن است از راه چشم و گوش و سایر حواس طبیعی به شهوت گرایش پیدا کند ولی خداوند ایمان را محبوب انسان معرفی کرده و آن را زینت دل قرار داد. پس بین دل و معارف عقاید صحیح رابطه وجودی همراه با ادراک است و چون همراه با ادراک است محبت نامیده میشود. (آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹).

در روان‌شناسی هم حسی به نام حس کاوش طرح می‌کنند. این همان گرایش به حقیقت است که در دوره کودکی بروز پیدا می‌کند. کودک به حدود سه سالگی که می‌رسد دائماً می‌پرسد و به والدین و مربیان نیز توصیه می‌شود که در برابر این حس کودک صبر و حوصله نشان دهند و آن را فرصتی برای رشد کودک تلقی نمایند. اگر این حس در انسان زنده نگه داشته شود به مرحله‌ای می‌رسد که لذت کشف حقیقت برای او برتر از هر لذت دیگری خواهد بود.

فضیلت‌خواهی

گرایش دیگر در انسان وجود دارد که می‌توان از آن به خیرخواهی و فضیلت‌طلبی تعبیر نمود. آدمی به اموری گرایش دارد که منفعت شخصی او در میان نیست بلکه به خاطر ارزشی که آن کار دارد. گرایش پیدا می‌کند.

گرایش‌هایی مانند گرایش به صدق و راستی گرایش به وفای به عهد، تقوا، ایثار، عدالت، فداکاری و تعاون در زمره فضایل اخلاقی قرار می‌گیرند. عدل‌خواهی یکی از گرایش‌های فطری است. «قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمر است حسب عدل و خضوع در مقابل آن است و بعضی ظلم و عدل انقیاد در پیش آن است.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳). یکی از فطریات بشر، درک لزوم وفای به عهد است. وفای به عهد یکی از اساسی‌ترین پایه‌های خوشبختی بشر است، همانطور که حب ذات و شهوت جنسی، خواهش‌های آب و خواب و غذا برای ادامه حیات ضروری است وفای به عهد نیز برای تعالی معنوی و سعادت اجتماعی بشر ضروری است و

خداوند درک لزوم آن را به طور فطری در باطن هر انسانی قرار داده است. (فلسفی، ۱۳۴۹، ص ۲۷). وفای به عهد مانند بذری است که حضرت حق در وجود انسان قرار داده است. چنانچه مریبان با بصیرت و خردمندی مواجه شوند، بذر فطرت در دل او رشد می‌کند و سجیه انسانی وفای به عهد با شاخ و برگ و ثمر فراوان پرورش می‌یابد. همچنین یکی دیگر از فضیلت‌های اخلاقی فطری در کودک، راستگویی است « هر انسانی بالفطره مایل است راست بگوید و سخنانی را که از دیگران می‌شنود راست تلقی کند. دروغ گفتن انحراف از صراط مستقیم فطرت و خلقت است » (همان، ص ۳۵). یکی از بزرگترین وظایف تعلیم و تربیت پرورش فطرت راست گویی کودک است. بر این اساس چنانچه گرایش به خیر و فضیلت‌خواهی به درستی تحلیل می‌شود مبنای مطمئنی برای تربیت کودک و نوجوانان در اختیار برنامه ریزان می‌گذارد.

گرایش به زیبایی

خدای متعال زیبایی مطلق است و انسان را زیبا خلق کرده است " جوهر انسان را می‌توان عین زیبایی. و متن جمال دانست زیرا در زیباترین هیئت آفرینش جلوه کرده است. **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم** (تین / ۴) و آفریدگاه انسان نیز در پی آفریدن و آراستن او خویش را به عنوان احسن الخالقین ستوده و فرموده است : **فتبارک الله احسن الخالقین** (مومنون/ ۱۴). پس هستی انسان نه تنها زیبا که عین زیبایی و جمال است و چون این هستی در حیات متالهامه آدمی خلاصه میشود حیات متالهامه را می‌توان عین جمال و متن زیبایی دانست. " (آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). انسان هم زیباست و هم زیبایی گراست. خداوند گرایش به زیبایی را در نهاد بشر آفریده است. این همه ما در زندگی از طبیعت زیبا، تابلوی زیبا، خط زیبا و صحنه زیبا خوشمان می‌آید ریشه در این گرایش دارد. اگر این گرایش به طرز صحیح تغذیه شود و پرورش پیدا کند ایمان به جمیل حقیقی و پایدار هستی یعنی خدای متعال در انسان تقویت می‌شود.

هنر و خلق آثار هنری جلوه بارز زیبایی‌گرایی است. انسان نه تنها علاقه به زیبایی

دارد بلکه مایل است چیزهای زیبا بیافریند و لذت ببرد. قوی‌ترین و مطمئن‌ترین دلیلی که می‌توان بر فطری بودن زیبایی دوستی طرح کرد، زیبا بودن قرآن حکیم است. قرآن از جهت صورت و سیرت زیباست و یکی از بزرگترین عامل‌های جهانی کردن قرآن، عامل زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت فوق العاده آن است. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

گرایش به جمع

جامعه‌گرایی یکی دیگر از گرایش‌های فطری است. همان‌طور که او به غذا زیبایی فضیلت و غیره گرایش دارد به زندگی اجتماعی بالفطره متمایل است. به همین دلیل آغاز خلقت بشر با گروه کوچک دو نفر و سپس چند نفر آغاز گردید و متن زندگی نیز با تشکیل اجتماعات و تمدن‌ها تداوم یافته است و در عالم آخرت نیز گروه و اجتماع متناسب با آن عالم شکل می‌گیرد. در قرآن حکیم راجع به سرنوشت متقین و گناه‌کاران چنین آمده است: **"وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُم إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا"**. (الزمر: ۷۳)

«و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند گروه گروه به بهشت برده شوند تا آنگاه که بر آنجا (بهشت) رسند و

درهایش گشوده باشد و نگهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما خوش باشید، پس به بهشت درآید و جاودان» باشید. (زمر: ۷۳)

«و کسانی که کافر شوند گروه گروه به سوی دوزخ برده شوند» (زمر: ۷۱)

انسان به طور فطری اجتماعی است و این که در قرآن مسئله تعاریف به عنوان یک غایت برای اختلاف مردم به حسب نظام خلقت ذکر شده و می‌خواهد بگوید که انسان در متن خلقت به گونه‌ای آفریده شده است که مقدمات زندگی اجتماعی برایش فراهم باشد. از جمله مقدمات و شرایط اجتماعی شناسایی کردن است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳)

اشاره به آیه مبارکه قرآن که می‌فرماید: **"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ"** شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله به قبیله قرار دادیم برای این که همدیگر را بشناسید همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. این آیه به

طور روشن فطری بودن زندگی اجتماعی را ثابت می‌کند. یعنی آفرینش انسان با گروه و جامعه آغاز شده است. منتها غایت این تفاوت در نظام خلقت برای تفاخر نیست بلکه برای تعارف است.

مختلف آفریده شدن انسان‌ها از نظر استعداد نیز دلیل دیگری برای فطری بودن زندگی اجتماعی است. "تقسیم استعدادها و مختلف آفریده شدن آنها و برتری داشتن بعضی بر بعضی از نظر استعدادها برای این است که بعضی از مردم، بعضی دیگر را مسخره قرار بدهند. یعنی در متن خلقت انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که نیازمند یکدیگر هستند و باید نیازمند یکدیگر باشند و مسخر یکدیگر هستند و باید مسخر یکدیگر باشند. پس زندگی اجتماعی یک چیزی است یک حقیقتی است که از اصل خلقت انسان ریشه می‌گیرد نه این که عوامل بیرونی انسان‌ها وادار به زندگی اجتماعی کرده است. اصلاً انسانها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که باید در حالی باشند که همه مسخر یکدیگر باشند، همه نیازمند یکدیگر باشند همه برای یکدیگر کارکنند بدون اینکه خودشان احساس کنند که برای دیگری کار می‌کنند. هر کسی در همان حال که برای خویش کار میکند برای جامعه کار می‌کند (همان، ص ۳۵) فطری بودن گرایش اجتماعی مسئولیت فرد و جامعه را سنگین‌تر می‌سازد.

این نیاز فطری با یک جامعه سالم باید پاسخ داده شود، در غیر این صورت احتمال دارد افراد از طریق همین گرایش فطری به سوی انحطاط بروند.

گرایش به ابداع و خلاقیت

خدای مبدأ و خالق همه هستی انسان را با توانایی ابداع و ابتکار آفریده است. خداوند از عدم می‌آفریند، انسان با ابزار و وسایلی که در اختیار دارد، دست به ابتکار و خلاقیت می‌زند. وقتی کودکی، چیز تازه‌ای می‌سازد نشاط عمیقی به او دست می‌دهد و انگیزه بیشتر برای ساختن چیز دیگر در او پدیدار می‌شود. چنانچه فضای تربیتی مناسب و وسایل لازم در اختیار او باشد ممکن است دست به ابتکارهای بالاتری بزند. این اعمال و رفتار ریشه در فطری بودن ابداع و نوآوری در سرشت بشر دارد. بالاتر از اینها وقتی یک

دانشمندی نظریه جدیدی طراحی و ارائه می‌دهد به همان اندازه احساس نشاط می‌نماید، می‌توان گفت اگر قوه ابداع و خلاقیت در بشر نبود پیشرفت‌های فراوان در عرصه‌های گوناگون حیات بشر به وقوع نمی‌پیوست و عمران و آبادانی زمین که خواسته خداوند از بشر است تحقق نمی‌یافت.

نیروی اراده و اختیار

انسان موجودی است که با شعور و اراده آزاد خیر را از شر و نفع را از ضرر تمیز می‌دهد و در نتیجه فاعل مختار است ولی نباید از این نکته غفلت کرد که جهان آفرینش اراده خدای جهان است که این همه نقش و نگار را در بیرون و درون وی ترسیم نموده و او را در یک پدیده خلقت تکوینی خود هیچ اختیاری ندارد ولی از جهت پرورش توانائی‌های خود و به فعلیت در آوردن استعدادهای نهفته در خلقت مختار و صاحب اراده است. "انسان وجودی تکوینی دارد که مانند طنابی کشیده از ملکوت تا ملک است و خود او در شکل‌گیری آن هیچ نقشی نداشته و این وجود او تماماً موهبتی از جانب خدای سبحان به اوست. ذات یاری به همین آفریده خویش اختیار و اراده داده است تا بار دیگر خود را بسازد و این انسان است که با اختیار خویش از وجود تکوینی - اش حسن استفاده یا سوء استفاده کرده و شخصیت و وجود اکتسابی‌اش را به شکلی مثبت و مطابق وجود تکوینی موهبتی‌اش یا به گونه‌ای منفی و بر خلاف آن رقم می‌زند. باری قله وجودی انسان به سوی خداست ولی شخصیت اکتسابی او می‌تواند هماهنگ با وجود واژگون باشد، بنابراین انسان دارای وجودی خدادادی و موهبتی و نیز شخصیتی اکتسابی است.

مجموعه انتخاب‌ها و اختیارات و تصمیم‌های انسان که اعتقادات و اخلاق و اعمالی متناسب با اختیار را برای او رقم می‌زند شخصیت اکتسابی و شاکله انسان را ترسیم می‌کند که در صورت مثبت بودن انتخاب و اختیار و تصمیم‌ها، این وجود اکتسابی موزون است و با وجود موهبتی‌اش هماهنگ، و گرنه وجودی ناموزون و واژگون و مستحق آتش است.

بر این اساس، انسان مختار و صاحب رأی، اگر حاکمیت وجود را به فطرت و جان ملکوتی بسپارد و عقل خویش را مأموم هویت بسیط و جان الهی خود قرار دهد، همان ودیعه الهی و جان ملکوتی که امانتی در دست او بود حکمرانی کشور انسان را برعهده می‌گیرد و خود از امانت خویش محافظت می‌کند و امین آن خواهد بود و به تعبیری امین و امانت یکی می‌شود؛ اما اگر این انسان صاحب رأی، خود را پیرو طبیعت خویش کند و به جای این که طبیعت را مأموم عقل خود کند و عقل را امام طبیعت، بر عکس عمل کند قوای طبیعی انسان حاکمیت وجود او را بر عهده می‌گیرد و از چنین حاکمی جز خیانت در امانت بر نمی‌آید و ظالمانه حق فطرت و جان الهی را ضایع می‌کند و حقوق و حدود او را به رسمیت نمی‌شناسد و حق فطرت و جان الهی را ضایع می‌کند و حقوق و حدود او را به رسمیت نمی‌شناسد و از اینجاست که ظلم به خویش شدن شکل می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۱-۳۱۰)

بر این اساس انسان به دلیل اختیاری که دارد در برابر هر حادثه‌ای در زندگی مسئول-اند. اگر مسئولیت خود را در جهت کمال حقیقی به درستی بشناسد و عمل کند از اختیار خود حسن استفاده کرده است و اگر مسئولیت خود را به خوبی نشناسد و در جهت انحطاط خود عمل نماید از اختیار سوء استفاده نموده است. در هر دو حالت اثر عمل متوجه خود انسان است « **انْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأنفُسِكُمْ و انْ اسَآءْتُمْ فَلَها** » (اسرا/۷) اگر کار خوب کردید برای خود کردید و اگر مرتکب بد شدید باز هم برای خود کرده‌اید. عمل، عامل خود را رها نمی‌کند.

ساختار فطرت

در بحث ابعاد فطرت معلوم شد که استعدادها و گرایش‌های گوناگونی در انسان آفریده شده است که به وسیله برنامه‌های تربیتی باید رشد و پرورش پیدا کنند. ولی مطابق حکمت الهی که خلقتش حکیمانه است و در هر چیزی قدر و اندازه و هندسه‌ای قرار داده است، فطرت نیز با محاسبه‌ی خاص آفریده شده است. "انسان کثرتی و انباری از قوای ادراکی و تحریکی به هم ریخته نیست که بی‌وحدت سازمان یافته عمل کند،

چون کثرت قوای انسان اگر به وحدت بر نگردد عامل هماهنگ کننده نداشته باشد موجودی واقعی نیست زیرا وحدت با هستی مساوق است. دیگر آن که آن واحدی که همه مجموعه‌های وجود انسان را هماهنگ می‌کند و امامت آنها را به عهده دارد و همه‌ی ساختارها زیر مجموعه و شئون اویند حیات انسان است. حیات عامل هماهنگ کننده ادراک، اراده و فعل است " (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱-۱۹۲). بر مبنای این ویژگی‌های نظام‌مند است که می‌توان برای انسانیت نیز طرح و نظامی ارایه کرد. " انسانیت یک طرح، یک الگو و برنامه‌ای دارد که انسان و انسانیت اولاً به حسب فطرت خودش به آن سو حرکت می‌کند، یک نیروی درونی دینامیکی به آن سو تلاش می‌کند. پیامبران آمده‌اند و اسلام آمده است برای این که مراقب باشد که از این مسیر خارج شود در واقع تمام این دستورها مراقبت و کمک کردن به این است که این موجود همان مسیر فطری و طبیعی خودش را طی کند " (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۷۸)

برای فهم بهتر و دقیق‌تر ساختار وجود انسان، تحلیل و طبقه‌بندی حکیمانه مثاله حضرت آیت ا... جوادی آملی را مورد توجه قرار می‌دهیم. ایشان در کتاب " تفسیر انسان به انسان " این چنین توضیح می‌دهند:

ساختار علمی انسان

یکی از ساختارهای وجودی انسان، بنیان علمی اوست. انسان افزون بر سرمایه‌های علمی و بینشی فطری، مجهز به قوای ادراک است و این قوای ادراکی در یک رتبه نیست.

مجموع قوای موجود در ساختار علمی انسان هستی او از طبیعت تا ماورای طبیعت به ترتیب حس خیال وهم و عقل است و به دیگر سخن به تناسب هر مرتبه از وجود انسان یکی از قوای بینشی در وجودش نهاده شده است که نقش خاص خود را در روند ادراک ایفا می‌کند. البته برخی از این قوا به منزله‌ی فروع و بعضی به منزله‌ی اصل شجره‌ی ادراکی انسان است و نازل‌ترین و فرعی‌ترین قوه‌ی بینشی انسان، همان قوه‌ی حس است که مستقیماً در ارتباط با ماده و مادیات است. در حکمت متعالیه ثابت شده

است که قوای حسی نیز مانند قوای بینشی مجرد است ولی تجرد این قوا نسبت به سایر قوای بینشی در مرتبه ای نازل تر قرار دارد.

نقش قوه‌ی "حس" ادراک و تصور مفرد محسوسات است. بالاتر از قوه‌ی حس، خیال است که خزانه‌ای برای گردآوری مدرکات قوه‌ی حس است. البته خیال که مخزن حس مشترک است، در دسترس قوه‌ی دیگری است که آزادانه در آن تصرف‌های گوناگون دارد که یکی در سیر صعود محسوس به معقول و دیگری در سیر نزول معقول به محسوس ایفای نقش می‌کند. به تعبیری قوه‌ی خیال رابط بین محسوسات و معقولات است و اگر نقش خود را در این دوجنبه ایفا نکند این پیوند قطع می‌شود و هیچ محسوسی معقول و نیز هیچ معقولی محسوس نمی‌شود.

پس از خیال، وهم است که معنای جزئی را ادراک می‌کند و کاری به صورت ندارد نظیر دوستی‌ها و دشمنی‌های جزئی وفا و کینه‌های جزئی. پس از حس، خیال و وهم، عقل انسان در مرتبه‌ی اعلای وجود او قرار دارد و امامت دیگر قوا به عهده‌ی اوست. روح انسان شئونی مختلف دارد که در بعد بینش‌های نهایی از آن به عقل نظری یاد می‌شود، چون مربوط به امور نظری و فکری. نقش عقل نظری رهبری ادراک است در جهتی هماهنگ و همسو با علوم فطری و حضوری است، بنابراین روشن شد که اصل در این بعد از وجود، همان عقل نظری است و سایر اجزاء و قوا به منزله‌ی فروعی است که باید از اصل خود پیروی کنند و این تبعیت بدین معنی است که ثمرات سایر قوای بینشی را که از تشابهات است، باید به محکّمات قوه‌ی ادراک (یعنی قمرات عقل نظری) ارجاع داد و با آن تفسیر کرد.

ساختار تمایلات انسان

یکی از اصلی‌ترین ساختارهای وجودی انسان ساختار ارادی و میلی اوست. در این ساختار وجود انسان، سخن از قوای جذب و دفع، تمایل و تنفر درباره‌ی حق و باطل، صدق و کذب، زیبا و زشت و ... است، مثلاً روح انسان به توحید تمایل دارد و از شرک متنفر است. از سوی دیگر، قوای انسان مربوط به این ساختار (اعم از فطری و

طبیعی). برخی نقش جذب و برخی نقش دفع را ایفا می‌کند، بنابراین در مباحث مربوط به این ساختار به موازات بررسی قوای جذب، قوای دفع نیز مطرح می‌شود. جذب و دفع در نوع موجودات هست اما هر چه موجود کامل‌تر باشد، جذب و دفع در آن دقیق‌تر می‌شود و نام لطیف‌تری می‌گیرد. این جاذبه‌ها و دافعه‌ها در رگه‌های کوه هم هست. خاک باید مواد مخصوص را جذب و موانع ویژه را دفع کند تا معدن طلا ایجاد شود. همین جذب و دفع در گیاهان هم هست: اگر گیاهی بخواهد رشد کند، هر ماده‌ای را نمی‌تواند جذب کند، بلکه ماده مناسب خود را باید بگیرد تا پرورش یابد و رشد کند.

در حیوانات فقط به صورت شهوت و غضب ظهور می‌کند و در انسانها افزون بر آن به عنوان ارادت و کراهت یا محبت و عداوت بروز می‌یابد و همان دافعه را وقتی تحت تدبیر عقل و وحی قرار می‌گیرد تبری می‌نامند و جزو متن دین و ارکان عبادی می‌شود. کشش وجودی و همچنین گریز در انسان، همانند حقیقت وجود، دارای درجات ضعیف و شدید است: گاهی در حد شهوت و غضب ظهور می‌کند و زمانی در اندازه‌ی ارادت و کراهت و هنگامی در مرتبه‌ی محبت و عداوت و بالاتر از آن در مرتبه‌ی والای تولی و تبری، ظهور می‌یابد و مومن خاص، تولی مخصوصی نسبت به الله دارد؛ یعنی در تولی به حق و تبری از باطل دقیق است و در ارادت و کراهت محقق و نیز در محبت و عداوت، هشیار است.

ساختار تواناییهای انسان

انسان دارای ساختار قدرت و توانایی است. انسان همان گونه که در ساختار بینش‌ها و تمایلات مانند ظرف خالی نیست و علم و گرایشی دارد، در ساختار توانایی و قدرت نیز مانند لوح نانوشته نیست. ذات پاک باری توانایی‌هایی در وجود او به ودیعه نهاده است که می‌تواند به دست اراده‌ی او شکوفا شود و فعلیت یابد.

توانایی‌های انسان در دو منطقه‌ی وجودی فطرت و طبیعت بروز می‌یابد. عقل عملی در بعد فطری توانایی‌های انسان است و قوای عامله‌ی طبیعت نیز در جنبه‌ی طبیعی مجری

دستورهای عقلی عملی است.

عقل عملی به تعبیر امام صادق (ع) مرکز عبودیت انسان و سرمایه تحصیل بهشت خدای سبحان است: **"العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان"** - کافی، ج ۱، ص ۱۱) د عبودیت و به دست آوردن بهشت در گرو عمر انسان است و رهبری ارادی انسان را عقل عملی به عهده دارد.

نمونه‌هایی از توانایی‌های انسان که در پرتو عقل عملی بروز می‌یابد، عبارت است از:

- توانایی در تصمیم‌گیری عملی به معنای نفی شک و تحصیل جزم علمی
- توانایی در تصمیم‌گیری عملی به معنای نفی مزاحم و تحصیل جزم
- توانایی قاطعیت در اجرا
- توانایی در تعیین هدف اصلی و فرعی
- توانایی در استقامت و صبر در برابر فشارهای روحی و روانی و موانع خارجی
- توانایی ارتباط و تعامل با دیگران و حفظ آن - ...

نقش توانایی‌ها در تعیین هویت شخصی انسان: هویت انسان اقسام مختلفی دارد: هویت نوعی انسان در مقابل انواع دیگر؛ هویت صنفی گروهی انسان در مقابل سایر دسته‌های انسانی، هویت شخصی فرد در برابر افراد انسان.

از عوامل تعیین کننده‌ی هویت شخصی و امتیاز فرد از افراد دیگر، تفاوت در نوع و سطح توانایی‌هاست و به سخن دیگر توانایی‌ها شخصیت‌ساز و ممیز افراد از یکدیگر است. عوامل مختلفی مانند بینش‌ها و علوم، تمایلات و تنفرات، خصوصیات جسمی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، شرایط و امکانات محیطی و اجتماعی و ... در شکل‌گیری توانایی‌های انسان دخالت دارد. این عوامل، توانایی‌های مختلفی در انسان می‌آفریند که می‌تواند با اراده‌ی خود آنها را شکوفا کند و به فعلیت برساند.

قلمرو توانایی‌های انسان

درباره‌ی قلمرو توانایی انسان به دو بحث استعمار و تسخیر می‌توان استدلال کرد.

- ۱- استعمار: خداوند از انسان خواسته است که زمین را آباد کند:

« هو أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا » (هود / ۶۱) یعنی ذات اقدس الهی از او خواسته است که زمین را آباد کند. "اس ت" در کلمه استعمار نشان گر طلب الهی است نظیر استجابت، یعنی خدای سبحان آبادانی زمین را حتماً از شما خواسته است. خدای سبحان خواسته است که انسان زمین را آباد کند، پس توانایی انسان این است که زمین را "بیت معمور" کند، همانگونه که فرشتگان آسمان را "بیت" کرده‌اند.

فطرت و طبیعت

نسبت بین فطرت و طبیعت نیز در بحث ساختار شناسی خلقت موضوع قابل تأمل است. "فطرت و طبیعت، هر دو از قوای روحی انسان است؛ با این تفاوت که فطرت نحوه هستی روح بلند انسانی است و مرتبه وجودی آن نسبت به طبیعت بالاتر است و طبیعت نیروهای تدبیری روح انسان است که عهده‌دار امور طبیعی بدن مادی اوست نه صرف جرم بدنی و جسم مادی که پس از مرگ هم نمی‌ماند.

همان‌گونه که در عالم طبیعت رزق از آسمان فرو می‌ریزد و در زمین منتشر می‌شود در وجود انسان هم که نمونه عالم است، چنین است: رزق از آسمان فرو می‌ریزد جوارح طبیعت او نزول می‌کند.

گاهی مرکز رزق خود را شناسایی کرده و از فطرت خود استمداد و طلب روزی می‌کند و زمانی هم در شناسایی مرکز رزق خود خطا کرده و روزی خویش را از طبیعت خود می‌طلبد بر این اساس روح انسان با قدرت‌گزینی که خدا به او داده است، می‌تواند هر یک از فطرت یا طبیعت را در ابعاد مختلف وجود خود (یعنی علم، اراده و عمل) حاکم کند که مسلماً حاکمیت فطرت به دلیل هم‌سویی و هم‌نوایی با روح انسان و ودیعه‌ی ملکوتی انسان، شاکله او را الهی می‌کند و طبیعت، چون با بدن مادی و عالم خاکی پیوند دارد در صورت حاکمیت بر انسان او را منکوس و معکوس به سمت عالم ماده و طبیعت قرار می‌دهد" (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

فطرت بر طبیعت برتری دارد. "تقدم فطرت بر طبیعت را می‌توان به صورت حیات-یابی طبیعت از فطرت و حیات بخشی فطرت نسبت به طبیعت یاد کرد، زیرا بدن به وسیله

روح زنده است که فطرت نحوه‌ی هستی آن است نه به عکس. صیانت فطرت از لوث طبیعت و روث مادیت و فرث فرورفتگی در دنیا باعث میشود تا وی نوای دلپذیر ازلی را همواره بشنود و به فکر و ذکر و شکر او پردازد و از غیر او آزادانه و عارفانه بگذرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶۷، ص ۶۴).

تعلیم و تربیت چگونه می‌تواند نسبت صحیح بین فطرت و طبیعت برقرار نماید؟ اگر طبیعت بدون حیات گرفتن از فطرت توسعه پیدا کند، حیوانیت وجود رشد می‌کند و به دنبال آن صفات غیر انسانی در وجود فرد پرورش می‌یابد.

بی‌اعتنایی و مبارزه با طبیعت نیز شایسته خلقت او نمی‌باشد. وضع درست و متعادل آن است که فطرت طبیعت را مدیریت کند و شرایط مطلوب و رو به کمال ایجاد نماید. برای تحقق چنین حالتی باید قبل از هر اقدام برای طراحی برنامه درسی در مبانی انسان-شناسی توصیف دقیق و همه جانبه به عمل آید.

فطرت و معنویت

معنویت چه نسبتی با فطرت دارد؟ آیا معنویت یکی از ویژگی‌های آدمی است که گاه و بی‌گاه در رفتار او نمود پیدا می‌کند؟ این نسبت قابل پذیرش نمی‌باشد زیرا که خدای متعال غایت و فلسفه آفرینش انسان را عبودیت قرار داده است. "**و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون**" (ذاریات: ۵۶) جنس و انس را نیافریدم مگر آن که مرا عبادت کنند". همه‌ی استعدادها و گرایش‌های فطری انسان به گونه‌ای خلق شده‌اند که انسان بتواند در پرتو هدایت الهی، ضمن آباد کردن دنیای خود به سوی حیات جاودان حرکت کند. حرکت به سوی عالم آخرت و آبرومند شدن نزد پروردگار جهان از طریق کسب عمل صالح یعنی عملی که برای رضای خدا باشد امکان پذیر است. با این که آدمی در دنیا قرار دارد ولی فلاح و رستگاری او به وسیله بندگی خدا و کسب معنویت به دست می‌آید. بر این اساس در اندیشه اسلامی نمی‌توان معنویت را یکی از صفات فطرت معرفی کرد بلکه باید گفت: فطرت، معنوی است. تعبیری که شلدراک به کار برده است تا حدودی به این دیدگاه نزدیک است که می‌گوید: "معنویت مربوط است

به این که چگونه مردم در باطن، صاحب اعتقادات سنتی درباره‌ی خدا، انسان، خلقت و رابطه متقابل آنها می‌شوند و آنگاه این اعتقادات را در عبادت، در ارزش‌های اسلامی و در نحوه‌ی زندگی نشان می‌دهند.

بنابراین نمی‌توان بین معنویت و دین الهی و بر این اساس بین معنویت و فطرت ثنویت قایل شد. آنانی که این دوگانگی را قایل هستند، معنویت را به مرتبه بسیار پایین تنزل می‌دهند. معنویت را نوعی مواجهه با جهان هستی می‌دانند که نتیجه آن حالت‌های نفسانی مانند غم، اندوه، ناامیدی، دلهره و اضطراب، احساس سرگشتگی، احساس بی-معنایی و بی‌هدفی و ... تا آنجا که امکان‌پذیر است در انسان پدید نمی‌آید و یا اگر پدید آمده ناپدید خواهد شد. این نحوه‌ی مواجهه موجب رضایت باطن می‌شود و نیز برخی فرآورده‌های دیگر مانند عدالت، احسان و محبت را به دنبال دارد (ملکیان، ۱۳۸۱). در مجموع واژه‌ی معنویت، بار معنایی خاص بر سر زبان‌ها جاری می‌شود. و ویژگی‌های خاص و تعریف شده در مورد آن ذکر می‌گردد. برای مثال وگان (۲۰۰۲) برخی خصوصیات معنویت را موارد زیر عنوان کرده است:

۱- بالاترین سطح رشد در زمینه‌های شناختی، اخلاقی، هیجانی در بین فردی را در بر می‌گیرد.

۲- یکی از حوزه‌های رشدی مجزا می‌باشد.

۳- بیشتر به عنوان نگرش مطرح است

۴- شامل تجربه‌های اوج می‌باشد.

توجه به چهار ویژگی فوق نشانگر آن است که معنویت را در قلمرو روانشناسی قرار داده‌اند و ماهیت آن را در ارتباط با جلوه‌های ویژه روانشناسی تفسیر نموده‌اند.

معنویت در اندیشه اسلامی

همانطور که در مطالب پیشین اشاره شد، معنویت در اسلام روح حاکم بر ابعاد حیات تشکیل می‌دهد. شریعت اسلام جهت‌گیری معنوی دارد و انسان را تحت تأثیر هدایت خود به سوی معنویت سوق می‌دهد. هر کدام از دستورات دین الهی و هر رفتاری که از

انسان انتظار می‌رود به نوعی جهت‌گیری ایمانی دارد و ارزش آنها به بار معنایی همسو با قرب الهی بستگی دارد. قرآن مجید در یک جا هدف بعثت انبیا را تزکیه و تعلیم انسانها معرفی می‌کند و در جای دیگر با یازده قسم تزکیه را شرط اصلی فلاح و رستگاری می‌داند. پس از سوگندهای متعدد می‌فرماید: **"قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها (شمس ۱۰-۹)** رستگار شد هر که نفس را پاک گردانید و نومید و بی‌بهره گشت هر که آن را آلوده ساخت. "در سوره‌ی عصر نیز خسران را متوجه کسی می‌داند که ایمان نیاورده است. **"والعصر، ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر(عصر: ۳-۱)** سوگند به عصر، هر آینه آدمی در زیان کاری است مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند و یکدیگر را به راستی و درستی اندرز دادند و یکدیگر را به شکیبایی و پایداری سفارش کردند "خسران اصلی سرمایه یا باختن است. اصل سرمایه آدمی فطرت الهی اوست که در اثر گمراهی زیر آواری از آلودگی‌ها. و ضلالت‌ها مخفی می‌ماند و رشد نمی‌کند.

عقل و خرد انسان نیز با معنویت پیوند ذاتی دارد. به سخن دیگر عقل سلیم برای تشخیص خیر از شر و حق از باطل است. به همین دلیل در آیات متعدد قرآن از انسان خواسته شده است در خصوص آیات الهی بیندیشند و به ایمان و اعتقادش بیفزاید. اصولاً مطابق قرآن؟

خرد ورزی شاخص رشد معنوی اوست. در قرآن خداوند به صاحبان علم و خرد درجه می‌دهد و بر نقش علم و ایمان در اعتلای آدمی تأکید دارد. **"یرفع الله الذین امنوا منکم والذین اتوا العلم درجات والله بما تعلمون خبیر(مجادله: ۱۱)** و خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش داده شده‌اند به مرتبه‌ی بالا برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است و در جای دیگر به پیوند تقوا و تعقل تأکید شده است. **"و تزودوا فان خیرا لزااد التقوی و اتقون یا اولی الالباب (بقره: ۱۹۷)"** و توشه بر گیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است وای خرمندان از من

پروا داشته باشید " در بعد عاطفه و مهرورزی نیز معنویت گرای ساری و جاری است . خداوند رسول خود حضرت محمد (ص) را برای هدایت بشر فرستاد و به او فرمود " **و انك لعلى خلق عظیم (قلم : ۴)** خلق عظیم به تو عطا کردیم " اگر این خلق عظیم نبود بنا به تصریح قرآن انسانها از دور پیامبر خدا پراکنده می شوند " **فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فطا غلیظ القلب لا الفضوا من حولك فاعف منهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین (آل عمران : ۱۵۹)** به مهر و بخشایشی از خداست که برای ایشان نرم شدی و اگر درشت خوی بودی از گرد تو پراکنده می شوند . پس از آنان در گذر و برای ایشان آموزش بخواه و با آنان مشورت کن و چون بر کاری دل بنهادی بر خدای توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد . " در بین انسانها نیز مودت و رحمت قرار داد، آنان بتوانند در یک رابطه سالم و رشد دهنده زندگی خانوادگی و سپس روابط وسیع انسانی را به عنوان یکی از آیات الهی به نحو خدا پسندانه اداره نمایند . **و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (روم : ۲۱)** " از آیات الهی این که خداوند از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید برای این که در کنار آنان آرامش بیابید و بین شما مهرورزی و محبت و رحمت قرار داد . همانا در این کار خدا نشانه ای از نشانه های الهی است " بعد اجتماعی انسان نیز صیغه معنوی و الهی دارد . اولاً گرایش به جمع یک گرایش فطری است که از طریق تعلیم و تربیت و شرایط محیطی سالم فعلیت می یابد . ثانیاً مطابق قرآن این گرایش باید با تقوا پیوند بخورد . " در کارهای خیر و خداترسی یکدیگر را یاری کنید و در امور گناه و نافرمانی خدا همدیگر را یاری ننمائید . " تعاون و همکاری یک رفتار اجتماعی است و نمی توان آن را در راه کج و خلاف راه هدایت به کار برد . به سخن دیگر زندگی اجتماعی شایسته انسان آن نوع زندگی است که در آن ارزش های الهی و انسان حاکم باشد . بعد سیاسی و مبارزه با طواغیت نیز طبق فرهنگ قرآنی به شرط پیوند با ایمان و معنویت مشروع و پسندیده

است. اگر انسان هزار کار سیاسی کند و یا هزار حاکم و قدرتمند مبارزه کند ولی نیت الهی نداشته باشد ارزش ندارد. به همین دلیل در فرهنگ قرآنی فرهنگ طاعت و معادل ظلمت و فرهنگ خدا معادل نور در نظر گرفته شده است. وقتی یک حکومت جابر و جائری در برابر عبودیت و بندگی انسانها مانع به وجود آورد و ظلم و ستم را بر انسانها روا دارد، مبارزه با آن وظیفه الهی است و ارزش الهی پیدا می کند. به همین دلیل در قرآن اجتناب از طاعت با عبادت خدا با هم طرح شده است.

از مجموع مباحث مطرح شده می توان نتیجه گرفت که معنویت در اندیشه اسلامی اولاً معنویت الهی است و ثانیاً روح همه اعمال و رفتار فرد و جامعه است.

استنتاج گزاره های توصیفی

۱. اصالت‌های انسانی آن وقت معنی و مفهوم پیدا می کند که یک سلسله امور فطری در انسان وجود داشته باشد. اگر واقعیت‌های فطری در انسان پذیرفته نشود چیزی به نام انسانیت و تکامل انسان معنا و مفهوم پیدا نمی کند.

۲. فطرت انسان زائل شدنی و از بین رفتنی نیست ولی مسخ شدنی است. شیطان می کوشد عده ای آفرینش خدا را عوض کنند. **و لا ضلنهم و لا مینهم فلیتکن اذان الانعام و لامرهم فلیغیرن خلق الله و من یتخذ الشیطان و لیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا (نساء: ۱۱۹)** « به آنان امر می کنم تا آفریده خداوند را دگرگون سازند و هر کس شیطان را به جای خدا دوست و کارساز گیرد به راستی زیانی آشکار کرده است » این تغییر به معنای تعویض فطرت نیست بلکه به معنای تضعیف و تحریف آن است. همانند قرآن که کم و زیاد کردن آن ممکن نیست اما تفسیر به رأی آن شدنی است.

۳. فطرت اصلی انسان عشق به کمال و تنفر از نقص است. براساس آن مجموعه ای از استعدادهای فطری در انسان خلق شده است که در صورت پرورش صحیح آنها، کمال حقیقی تحقق می یابد.

۴. شناخت فطری خداوند، اصول فطری فکر و قوه تفکر؛ شناختهای فطری آدمی را

تشکیل می دهند.

۵. گرایش های فطری نیز، حقیقت جویی، فضیلت خواهی، زیبایی گرایی، جمع گرایی و گرایش به ابداع و خلاقیت را شامل می شود.
۶. انسان همان گونه که دارای گرایشات و بینش های فطری است در ساختار تواناییها و قدرت نیز لوح نا نوشته نیست بلکه در دو بعد فطرت و طبیعت دارای توانائی هایی است.
۷. از طریق نیروی اراده و اختیار راه رشد و کمال را آزادانه و آگاهانه انتخاب می کند و در صورت سوء استفاده از این نیرو راه انحطاط می رود.
۸. استعدادها، گرایشات و توانائیهای فطری، خود به خود رشد نمی کنند بلکه به شرایط، فرصتها و محیط مناسب نیاز دارد که از طریق تعلیم و تربیت تحقق پیدا می کند.
۹. فطرت انسان جهت گیری معنوی دارد و در صورت فعلیت یافتن آدمی را به سوی عبودیت خدای یکتا و بر اساس آن به سوی رعایت و دفاع از ارزشهای انسانی سوق می دهد. معنویت گرایی فطرت هرگز به مفهوم دوری از دنیا و امور مادی نمی باشد، بلکه معنویت مورد نظر اسلام از طریق زندگی هدفمند و جهت دار در فعالیت های دنیوی شکل می گیرد.

اصول کلی و اجزاء برنامه درسی فطری، معنوی

بر مبنای تحلیلی که از فطرت و معنویت به عمل آمد می توان اصول کلی زیر را برای برنامه درسی بر شمرد:

جامعیت:

برنامه های درسی از چند جهت باید جامعیت داشته باشند. یکی این که به همه ابعاد فطرت توجه کنند و زمینه های رشد آنها را فراهم نمایند. دوم این که به همه مولفه ها و عوامل موثر در تربیت توجه کنند و بر پایه مطالعات کافی و عمیق درخصوص آنها طراحی و تدوین شوند. در برنامه درسی فطری، معنوی هیچ یک از عوامل فرد، جامعه، رشته علمی و طبیعت غائب نمی باشد.

تعادل:

تعادل بین سه زمان، تعادل بین عناصر تربیت، تعادل بین آرمان و واقعیت از جمله مواردی هستند که در طراحی برنامه‌های درسی مورد نظر خواهند بود. در تاکید بر هیچ یک از زمان‌های گذشته، حال و آینده نباید افراط شود بلکه با توجه به آرمان‌های تربیتی و ویژگی‌های یادگیرنده تعادل بین سه زمان باید وجود داشته باشد. حقیقت این است سه زمان جنبه اعتباری دارد و آنچه که حقیقت دارد گذار موقعیت‌های زندگی است که یک امر یک‌پارچه و واحد است. آن بخشی که در راه زندگی پشت سر گذاشته ایم نام گذشته را بر آن می‌نهیم و آن چه که در آن قرار داریم زمان حال می‌نامیم و آن بخشی که خواستار و آرزومند آن هستیم و یا ناخواسته به وقوع خواهد پیوست آینده ما را تشکیل می‌دهد. حوادث و رویدادهای گذشته و حتی میراث فرهنگی و تمدنی نباید در برنامه‌های درسی یک عامل و بعد غالب باشد و گذشته‌گرایی به راهبرد اصلی آن تبدیل گردد. در مورد دو بعد دیگر نیز نباید چنین حالتی به وجود آید.

بین آرمان و واقعیت نیز به تعادل نیاز داریم. برنامه‌های درسی ضمن معطوف شدن به "آنچه که باید باشد" لازم است به "آنچه که هست" نیز توجه کند. چون دانش آموز محاط در واقعیت‌های گوناگون است و باید بتواند مناسبات منطقی و موثر بین خود و آنها برقرار نماید تا قادر باشد به آرمان‌ها بیندیشد و آمادگی روحی، فکری و عملی برای نزدیک شدن به آنها را به دست آورد. چنانچه هر کدام از این دو به تنهایی محور برنامه‌ها قرار گیرد به نوعی بیماری تبدیل می‌شود.

بیماری "واقعیت زدگی" و یا بیماری "آرمان زدگی" هر یک پیامدهای منفی خاص خود را دارد.

معنویت

توجه به معنویت فطری ممیز اصلی برنامه درسی دین محور با برنامه درسی غیر الهی و لائیک است. در برنامه درسی لائیک سقف آموزش اقتضائات و ضروریات حیات دنیوی است؛ کار و حساسیتی به حیات اخروی ندارند. به همین دلیل فرصت‌ها، دانش

ها، مهارتها و ارزشهایی که در محتوای برنامه آموزش داده می شود فرد را برای دنیای بهتر و رفاه بیشتر آماده می کند. روح حاکم بر محتوا دنیا گرایی صرف است. چنانچه جهت گیری طراحی برنامه درسی دنیوی، اخروی باشد سقف برنامه ها را معنویت و حرکت به حیات جاودان تشکیل می دهد. در این وضع قاعدتا دانش آموزان باید مطالبی یاد بگیرند که آنها را در امور دنیوی فعال و امیدوار تربیت کند ولی خود را مسافری بدانند که به مقصد دیگری درحال حرکت می باشند. برنامه های درسی توشه این حرکت را که همان اعمال و رفتار معنویت گرایانه خواهد بود تقویت خواهند کرد.

انسجام و یکپارچگی

بین عناصر و مولفه ی برنامه درسی باید وحدت و یکپارچگی کامل وجود داشته باشد. این یکپارچگی در اهداف، محتوا، روش، ارزشیابی، فضا و سایر عناصر باید بروز و ظهور داشته باشد. قابل ذکر است نفس یکپارچگی و بدون توجه به رشد همه ابعاد وجود دانش آموزان ارزش محسوب نمی شود. ممکن است برنامه ای یکپارچه باشد ولی جهت گیری فطری نداشته باشد. ضمن این که یکپارچگی به کار آمدی برنامه می افزاید لیکن جهت آن ارزشمند است. در اندیشه اسلامی انسان در سرشت خود یکپارچگی تکوینی دارد. برنامه های درسی باید یکپارچگی تربیتی و تشریعی در آن بوجود آورند، ممکن است در اثر عدم مراقبت از روند برنامه ریزی درسی برنامه های " تجزیه کننده " و یا " یک بعدی " شکل بگیرد و تدریس آن وحدت فطری افراد را مخدوش کند.

آیه بینی به جای طبیعت نگری

در اندیشه قرآنی همه پدیده های طبیعی و اجتماعی آیات الهی هستند و هر کدام نشانه ای از حکمت، قدرت و رحمت خداوند به شمار می روند. واقعیت های عالم دو چهره دارند. چهره مادی و محسوس آن که مشاهده می شوند و دانشمندان علوم تجربی نیز با ابزارهای مادی خود این بعد را مورد کاوش قرار می دهند. ولی بعد فرا مادی و ملکوتی واقعیتها را نمی توان دید بلکه از طریق برهان و تقویت معنویت گرایی در دانش آموزان قابل درک و پذیرش می باشند. براین اساس واقعیتهای طبیعی، انسانی و اجتماعی آیات الهی هستند و مخلوقات پروردگار متعال می باشند که خالق آنها همراه با

مخلوق به دانش آموزان معرفی می شوند. در غیر این صورت رکن اصلی نظام تربیتی اسلام یعنی مومن و متفکر بودن تحقق نخواهد یافت. ظرفیت کامل فکر و اندیشه در اثر همراهی با ایمان حاصل می شود.

نوآوری و خلاقیت در راستای تعالی فطرت

ابداع و نوآوری یکی از گرایش‌های فطری است و ایجاد فرصت و شرایط مناسب برای فعلیت یافتن آن از وظایف اصلی نظام تعلیم و تربیت و برنامه درسی است. خلاقیت در محیطی شکل می گیرد که در آن "مسئله محوری"، "حریت"، "امنیت" و "انعطاف" وجود داشته باشد. برنامه درسی و مدیریت آنها از طریق توجه و تاکید به زمینه های بروز ابداع و خلاقیت به این امر مهم یاری می رسانند.

حقایق ثابت و امور متغیر

در اندیشه اسلامی حقایق ثابتی وجود دارد که شرایط زمانی و مکانی آن را کهنه نمی کند و از اعتبار ساقط نمی سازد. در این جا قصد و امکان طرح آنها موجود نمی باشد ولی نمونه هایی از ارزشهای مطلق که به طور ذاتی با ارزش می باشند ذکر می گردد. توحید و بندگی خداوند یک ارزش ذاتی است و برنامه های درسی در یک نظام اسلامی وظیفه دارند آن را در دانش آموزان پرورش دهند. عفت و حجاب ارزشی است که همیشه برای زنان و مردان ضروری و مورد نیاز است زیرا که با فطرت الهی آنها هماهنگ است. عدالت یک ارزش مطلق است و با تکیه بر اندیشه اسلامی در برنامه های درسی مورد توجه قرار می گیرد. نمونه های زیادی از حقایق ثابت و فطری قابل ذکر است که نسبت به زمان و شرایط مختلف تغییر نمی یابند و هر چند در شیوه اجرا و حد و حدود آنها می توان گفتگو کرد.

همراه با حقایق و ارزشهای ثابت مجموعه ای از امور متغیر وجود دارد که لزوما ریشه در فطرت الهی انسان ندارد بلکه از تغییرات گوناگون اعم از علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و . . . به وجود می آیند. از این تغییرات باید استقبال نمود ولی به مدیریت صحیح آنها پرداخت. چنانچه به خوبی مدیریت نشوند ممکن است ارزشهای اساسی و ذاتی فرد و جامعه را تحت تاثیر قرار دهند و تضعیف نمایند. فناوری اطلاعات

و ارتباطات محل اصلی تغییرات است. ضمن بهره گیری صحیح از این امکان و فرصت جهانی باید مراقب بود که شیوع و سلطه نامعقول پیدا نکند. در برنامه های درسی ضمن استقبال از تغییرات اصولی از شیفتگی و انفعال در برابر تغییرات باید پرهیز نمود و به مدیریت هوشیارانه آن پرداخت.

هم سویی عوامل تربیت

در طراحی، تدوین و اجرای برنامه درسی از مشارکت صاحب نظران، کارشناسان، نهادها و موسسات و مخصوصا از خانواده ها باید مدد گرفت. ضمن این که در تفکر اسلامی استفاده از مشورت با عاقلان مورد تاکید است، اصولا برنامه درسی مقوله چند بعدی است و هر یک ابعاد آن به توانایی خاص نیاز دارد. به علاوه این که نهادهایی مانند خانواده به طور مستقیم در تربیت و یادگیری دانش آموزان موثر می باشند؛ گاهی برنامه درسی که در خانواده شکل گرفته با برنامه درسی مدرسه تعارض پیدا می کند و یادگیری را مختل می کند. برای هم سو نمودن برنامه ها و یادگیری های مختلف، شرکای درسی (مدرسه، خانواده، دانش آموزان، رسانه ها و...) در فضای سازمان یافته و هم جهت باید فعالیت کنند.

معلم محوری

"معلم محوری" ممکن است با برداشت های منفی در ذهن افراد باشد. چون معمولا در مقابل دانش آموز محوری قرار داده می شود و به عنوان یک راهبرد غیر صحیح تلقی می گردد. لیکن در اندیشه اسلامی و در برنامه درسی "فطرت محور" معلم طور دیگری تفسیر می گردد. ارزش های اسلامی و انسانی و لزوم نهادینه ساختن آنها در کانون تمرکز تربیت اسلامی قرار دارد و تحقق آنها به وسیله منش و روش معلم تربیت شده و یادگیری های روئیدنی^۱ در تعامل تربیتی امکان پذیر است. برنامه درسی اسلام محور بر پایه عملکرد معلم مبتنی است، اوست که می تواند با معنویت و رفتارهای اصیل اعتقادی و مواضع انسانی در موقعیت های گوناگون، زمینه های تربیتی مناسب در

1. Emergent

دانش آموزان ایجاد کند. به عبارت دیگر شخصیت معلم در تحقق اهداف برنامه درسی و در شکل دهی به نتایج و آثار تربیتی مکمل و هم سو با اهداف، عامل بسیار موثر و تعیین کننده به شمار می رود. بر این اساس، برنامه های درسی و تربیتی باید به نقش محوری معلم و مربی در رهبری تربیتی تقدم تزکیه، غنی سازی محیط تربیتی و یادگیری، فعال سازی متری در فرایند یادگیری، ترغیب متریان نسبت به یادگیری به صورت مستر توجه نماید و زمینه های لازم برای ارتقای صلاحیت های اخلاقی، علمی و حرفه ای معلمان و مربیان را فراهم سازد.

خود سازی و خود یادگیری مادام العمر

دانش آموزان به ارزشها، نگرشها، دانشها و توانائیهای نیاز دارند که آنها را برای خود سازی و یادگیری مداوم آماده کند. با این که توجه به واقعیت ها و شرایط زمان حال یکی از ارکان برنامه های درسی را تشکیل می دهد ولی تغییر واقعیتها نیز از جمله مسئولیت های برنامه ها به شمار می روند. از بعد معنوی و اخلاقی انسانها به اصلاح و باز سازی دائمی نیاز دارند و از جهت مهارت های علمی نیز به یادگیری های مادام العمر محتاج می باشند. بر این اساس ایجاد و تقویت تربیت مداوم از طریق برنامه های درسی مدارس امکان پذیر است و طراحان آن باید به عنوان یک راهبرد اصلی مد نظر داشته باشند.

واقعیت گرایی و آرمان خواهی

برنامه درسی بین واقعیت ها و آرمان ها توازن ایجاد می کند. توجه به هر کدام از این دو به تنهایی مناسب و مطلوب نمی باشد. واقعیت های اجتماعی در ابعاد مختلف، واقعیت های روانی و عاطفی دانش آموزان، واقعیت های مربوط به منابع، امکانات و تجهیزات مورد نیاز اضلاع گوناگون واقعیتها می باشند ولی قفل شدن برنامه های درسی به آنها از کار آمدی و تاثیرگذاری در جهت رشد فرد و جامعه می کاهد همان طور که بی توجهی به آنها پیامدهای منفی دارد. مطابق شاخص های فطرت، انسان به طور فطری آرمان خواه است و برنامه درسی موظف است آن را به فعلیت برساند. بنابراین توجه موازی و متعادل به واقعیت و آرمان یکی از اصول خدشه ناپذیر برنامه درسی است. تحقق چنین تعادلی به تحلیل علمی و دقیق از واقعیتها و درک صحیح از آرمانها و مهندسی این دو در یک

نظام متعادل بستگی دارد.

عناصر و مولفه های برنامه درسی

آنچه که در مبانی و اصول توضیح داده شد در عناصر برنامه درسی تجلی عینی تر پیدا می کند و امهات مدعا را نشان می دهد و مجموع اصول کلی حاکم به برنامه درسی و عناصر پیشنهادی نشان دهنده تفاوتها و تمایزات این دیدگاه با سایر دیدگاهها در حوزه مطالعات برنامه درسی است.

هدفهای تربیت

پرورش انسانهای متفکر، عاقل و خلاق، مومن و خود باور، دانا و بصیر، تلاش گر و سالم، خود یاد گیرنده، توانا در تولید علم و فن آوری، وفادار به ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی و مفتخر به ایرانی بودن.

ماهیت تربی

به تربی به منزله عنصری نگریسته می شود که دارای فطرت الهی است و شایستگی دارد عالی ترین صفات و توانائیها را در جهت کسب کمالات الهی و انسانی به دست آورد. اگر شرایط تربیت مناسب باشد و مربی با صلاحیت وجود داشته باشد متربیان قادر هستند استعدادهای خود را به فعلیت در آورند.

فرایند تربیت

تربیت باید با استعدادهای فطری از یک طرف و تفاوتهای فردی از طرف دیگر مرتبط دانسته شود. به این معنا که برنامه های تربیتی و فعالیتهای معلم بر محوریت شاخص های فطرت تنظیم می شود. به عنوان مثال، دانش آموز مطابق فطرت خود یک عنصر خدا گراست و برنامه تربیتی نباید او را از این مسیر فطری رشد منحرف سازد. نظر به این که افراد با یکدیگر تفاوت دارند، لازم است در طراحی و اجرا انعطاف لازم وجود داشته باشد.

محیط تربیت

محیط تربیت یکی از عوامل بسیار موثر در رشد افراد است. محیط تربیت در هر گیرنده هر نوع عوامل و شرایطی است که به تعلیم و تربیت دانش آموزان و هر

یادگیرنده دیگر کمک کند. نخستین محیط، کلاس درس است که در آن شرایط باید به نحوی باشد که ضمن تعلیم، ترکیه و سایر جنبه های تربیت نیز تحقق پیدا کند. آنچه که در برنامه های انبیاء عظام مورد نظر بود در محیط های تربیت نیز مورد نظر و انتظار است. در چنین محیط هایی نمی توان بین تعلیم و تربیت تفکیک قایل شد بلکه در واقع این دو به طور کامل به یکدیگر مرتبط و متصل هستند و تحقق یکی از آنها بدون حضور دومی امکان پذیر نمی باشد. علاوه بر محیط کلاس، کارگاه، آزمایشگاه، نمازخانه، مکانهای ورزشی و نظایر آن ابعاد دیگر محیط تربیت را به وجود می آورند. ضمن این که تربیت و یادگیری صرفا به محیط مدرسه محدود و منحصر نمی شود، بلکه محیط های خارج از آن اعم از فرهنگسراها، پژوهش سراهای دانش آموزی، مساجد، موزه ها، پارک های علم و فناوری، کانون های فرهنگی و تربیتی، اردوگاهها، کتابخانه های عمومی و غیره نمونه های دیگر از محیط می باشند.

مجموعه محیط تربیت باید به گونه ای سامان یابد که به رشد همه جانبه افراد یاری رساند. محیط تربیت باید به گونه ای ایجاد و سازمان دهی شود که مربیان و متربیان به سهولت بتوانند از انواع تجهیزات و امکانات مبتنی بر فناوری نوین در فعالیتهای تعلیمی و تربیتی بهره مند شوند.

محیط تربیت به گونه ای انتخاب و سازماندهی شود که مربی بتواند با توجه به توانایی های خود به هدفهای مورد انتظار برسد.

محیط تربیت باید برای متربیان جذاب، نشاط آور و بر انگیزاننده باشد. محیط تربیت باید به عنوان خانه دوم متربیان تلقی شود به گونه ای که با تکمیل و تقویت برنامه های تربیت زمینه مناسب جهت تحقق "مدرسه زندگی" را فراهم سازد. ضمن این که در سازماندهی محیط تربیت به رعایت نکات فوق تاکید می شود ولی در هر صورت نباید به سلامت و مطلوبیت محیط تربیت خاطر جمعی کامل داشت. مخصوصا والدین که فرزند خود را کنار خود با نظارت لازم پرورش داده اند، به مدرسه که فرستادند نباید دست روی دست بگذارند و مطمئن باشند. حتی اگر بهترین مدرسه نیز از جهت دینی و تربیتی انتخاب شده باشد نباید خیالشان آسوده باشد. چون در محیط

جنبه های پنهان متعدد وجود دارد که کودک و نوجوان را تحت تاثیر قرار می دهد.

نقش و تاثیر معلم

معلم ایجاد کننده شرایط مناسب برای رشد همه جانبه و استعدادهای فطری دانش آموز است. چنانچه این توانائی را نداشته باشد، نمی تواند معلم برنامه های درسی فطرت مدار باشد. دو معلم را فرض کنید که هر دو یک درس را تدریس می کنند. استادی که خوش بیان است، افراد درس او را بهتر می فهمند ولی ممکن است اثر سوء روی دانش آموزان داشته باشد. اما معلم دومی این توانائی را ندارد ولی اثر سوء نیز به جا نمی گذارد. کدام یک ارجح است؟ معارف ما می گوید معلمی را انتخاب کن که نقش تخریبی ندارد. اکنون که در نظام آموزشی، دانش آموزان و دانشجویان حق انتخاب ندارند باید مسئولان و طراحان برنامه درسی و مخصوصا مسئولان نیروی انسانی کشور در فکر آماده سازی چنین معلمان و استادان شایسته و سالم باید باشند.

اگر معلم از نظر علمی و آموزشی توانا باشد ولی از نظر عملی و تربیتی مخرب است بدون تردید مضر به حال برنامه و دانش آموزان خواهد بود. در این خصوص روایات زیادی داریم. علی (ع) فرمودند: **العلم بغير العمل و بال (غرالحکم / ۴۵) علم المومن فی عمله** (همان / ۱۵۲). بر اساس این روایات معلمی که درس می دهد. اگر فرد تربیت شده نباشد بذر نفاق را در دل دانش آموزان می افشاند. چون دانش آموز می فهمد و تفاوت قول و عمل را در وجود و رفتار معلم می بیند.

اثر تربیتی معلم وقتی برجستگی بیشتر پیدا می کند که به شرایط روحی و روانی دانش آموزان توجه شود. دانش آموزان، مخصوصا دوران کودکی هنوز ایمان پایداری به دست نیاورده اند و شخصیت استوار آنان شکل نگرفته است. بدون تردید اغلب کودکان و نوجوانان ضعیف هستند و هنوز ایمان در قلب آنها به صورت استوار پا نگرفته است. از فطرت الهی برخوردار هستند ولی هنوز به فعلیت نرسیده است تا بتوانند در برابر شبهات اعتقادی مقاومت نمایند. با توجه به این حقایق است که باید معلم در نظام تربیتی اسلام و برای تدریس موارد درسی گوناگون ویژگی های زیر را دارا باشد:

- *نسبت به ویژگی‌های فطری مرتبی آگاهی لازم را داشته باشد .
 - *در به کارگیری روشهای مناسب جهت پرورش فطرت توانا باشد .
 - *در ایجاد ارتباط بین ماده درسی با فطرت و معنویت شایستگی داشته باشد .
 - *قول و عمل او هم سو و منطبق باشد و به وسیله رفتارهای مطلوب ارزشهای الهی و انسانی را در دانش آموزان نهادینه کند.
 - *توانایی نقد صحیح مطالب را داشته باشد(ممکن است بعضی محتواها به نقد و ارزیابی نیاز داشته باشد).
 - *فرصت‌های تربیتی مناسب جهت پرورش ابداع و خلاقیت دانش آموزان را فراهم نماید .
 - *بین دانش آموزان نظام و شبکه اجتماعی مفید و مناسب به وجود آورد و از شدت گرفتن روحیه فرد گرایی بین آنان جلوگیری کند.
 - *علاوه بر جنبه‌های علمی، مهرورزی و مودت را بین افراد تقویت کند و ارزشهایی مانند همدلی، هم دردی، تعاون و همکاری را از طریق کارهای گروهی درونی سازد.
- ارزشیابی پیشرفت تربیت

با توجه به ویژگی‌های فطرت و معنویت اسلامی، پیوند رویکرد خود ارزشیابی^۱ (محاسبه نفس) با الگوهای ارزشیابی نتیجه محور و فرایند محور در یک برنامه ارزشیابی منسجم و هدفمند مورد تاکید است. ارزشیابی تکوینی برای مراقبت دائمی از فرایند تربیت و اصلاح تصورات و نگرشهای متربیان ضروری به نظر می رسد. لازم به ذکر است که احتمال دارد برداشت‌های نا صحیح تربی در اثر غفلت مربی و خود تربی در طول زمان تقویت شود و اصلاح یا تغییر آن ممکن نباشد. نکته دیگر این است که ارزشیابی باید فطرت محور باشد؛ به این معنا که صلاحیتهای رفتاری معطوف به همه ابعاد فطرت را مورد سنجش قرار دهد.

1 .self assessment

پیامدها و دست آوردهای علمی و کاربردی

همان طور که در مباحث پیشین توضیح داده شد در برنامه درسی نظریه و رویکردهای مختلف موجود است که هر کدام بر پایه بر داشت و تعبیر خاص از انسان، تربیت و نگرش خاص به زندگی شکل گرفته اند. هیچ نظریه ای نمی توان یافت که بر پیش فرض های فلسفی و فکری معین مبتنی نباشد. سالهاست در آموزش و پرورش و دانشگاههای این کشور با برداشت درست و یا ناقص از نظریه های برنامه درسی و آموزش برنامه های درسی طراحی می کنند و کتابهای درسی تدوین و تالیف می نمایند. اکنون که ضرورت باز اندیشی جدی در نظریه ها و تولید نظریات مبتنی بر اندیشه اسلامی و ضرورت های بومی، پیش از گذشته نمایان شده است، نمی توان در حوزه برنامه درسی بی تفاوت ماند. وقت آن رسیده (که البته دیر هم شده است) که با تکیه بر مطالعه و تفکر و با جرئت علمی اعلام کنیم که بر اساس فرهنگ اسلام و شاخص های فطرت الهی انسان نظریه دیگری در برنامه درسی می توان ارائه کرد. با این اقدام شایستگی ذاتی و قطعی اسلام به عنوان برنامه زندگی در عرصه برنامه درسی نیز به منصه ظهور می رسد. این دیدگاه ظرفیت و قابلیت کاربردی متعدد دارد.

طراحان برنامه درسی در دوره های تحصیلی مختلف و معلمان و مربیان قادر خواهند بود بر اساس دلالت های این دیدگاه در اصول و اجزاء مختلف برنامه درسی راهنماهای برنامه درسی تولید کنند و سپس مواد آموزشی مورد نیاز را تدوین و تالیف نمایند. اکنون مدارس و دانشگاه های کشور در انتظار تحول بنیادی در برنامه های درسی می باشند و حمایت و ترویج این دیدگاه در این راستا می تواند کمک کننده و زمینه ساز باشد.

ادله نو آوری دیدگاه

مهم ترین دلیل برای نو آوری در دیدگاه فطری، معنوی، ابتناء برنامه درسی بر فطرت انسان است. نوعا نظریه های برنامه درسی که در فضای فکری غرب ظاهر شده اند بر فلسفه های غربی و روان شناسی موجود در آنجا متکی و مبتنی می باشند. دیدگاه مورد نظر مدعی است که نه فلسفه های غربی و نه روان شناسی های گوناگون، شایستگی فکری

برای طراحی برنامه درسی تعالی بخش را ندارند زیرا که جوهر حقیقی دانش آموز را نمی شناسد. فطرت، حیات حقیقی آدمی است و صرفاً از طریق شریعت اسلام می توان آن را شناخت و تبیین کرد. بنابراین آن دیدگاه می تواند تبیین درستی از عناصر و اجزاء برنامه درسی داشته باشد که بر فطرت و معنویت اسلامی مبتنی باشد.

دلیل دیگر این است که در صورت ترویج این دیدگاه، تربیت اسلامی در مدارس به عنوان روح حاکم در همه برنامه و مواد درسی جریان پیدا می کند. تربیت اسلامی صرفاً به دروس معارف اسلامی نباید محدود شود بلکه همه دروس بنا به ماهیت خود باید در جهت تعالی متری به سوی کمال ایفای نقش کنند. این مهم وقتی تحقق می یابد که یک دیدگاه فطری و مبتنی بر نظام فکری اسلامی برنامه را جهت بدهد و مدیریت کند. نکته سوم این که در این دیدگاه حیات دنیوی و اخروی متری قابل جمع است. برنامه های درسی در نظام اسلامی وظیفه دارند متری را برای حیات دنیوی و اخروی آماده سازند.

سیر تاریخی پیدایش و تکون دیدگاه فطری، معنوی

پیدایش فکر: در دهه ۶۰، زمانی که به عنوان کارشناس و کارشناس مسئول گروه علوم اجتماعی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی مشغول کار شدم و در محتوای کتابهای درسی اندیشیدم هسته اولیه تولید برنامه های درسی بومی ذهن و فکر نگارنده را مشغول کرد. با همه فقر نظری و فکری که وجود داشت، تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی و مطالعات اجتماعی دوره دبیرستان را تا حدودی متناسب با ارزشهای اسلامی و ملی طراحی و تالیف کردیم.

تولید آثار علمی: با توجه به توانایی فکری و علمی که با گذارندن دوره دکتری در رشته مطالعات برنامه درسی به دست آوردم برای تالیف کتابهای تخصصی در این حوزه مبادرت کردم. کتاب برنامه ریزی درسی در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسید که در آن با نقد الگوهای برنامه ریزی درسی، الگوی خاص ارائه کردم و در آن نظام اعتقادی و ارزشی را به عنوان چتر فلسفی قرار دادم و عناصر بعدی را بر پایه آن تحلیل و طبقه بندی نمودم.

اثر علمی دوم مبانی برنامه ریزی درسی دوره متوسطه است که در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید. در این کتاب با تکیه بر ویژگی‌های تربیت اسلامی جهت گیری برنامه درسی فطری، معنوی را بررسی نمودم.

اثر علمی سوم کتاب "دین و برنامه درسی" است که در آن نسبت اعتقادات اسلامی با برنامه درسی و مواد آموزشی تجزیه و تحلیل شده است.

پیوند نظر و عمل ن وقتی که مسئولیت دفتر برنامه ریزی و تالیف کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش را عهده دار شدم، فرصت کاربردی نمودن مباحث نظری را به دست آوردم. در این زمان بود که موفق شدم با ایجاد فرهنگ برنامه ریزی درسی در تولید مواد آموزشی و توجه به رویکرد ارزشی، فرهنگی در طراحی و تولید کتابهای درسی، اقلام نسبتاً راه گشایی در این خصوص به عمل آورم. از جمله این اقدامات طراحی و ترویج "هدف‌های مشترک" در برنامه درسی بود. این هدف‌ها بر گرفته از ضرورت‌های تربیتی بود که باید در همه برنامه و کتابهای درسی لحاظ می شد.

طرح در سمینارهای علمی

در سالهای آغازین دهه ۸۰، برای طرح موضوع در سمینارهای علمی آمادگی داشتم. باور به این داشتم که چنانچه ابعادی از رویکرد اسلامی و بومی به برنامه درسی همراه با نقد اندیشه غربی به صورت مقالات در سمینارها و همایش ها طرح شود، از طریق باز خوردهای فکری و علمی پخته تر می شود و مقبولیت بیشتر پیدا می کند. بر این اساس در سمینارهای سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی، مقالات مبانی فلسفی رویکرد تلفیقی در برنامه های درسی، نقد عقل مدرن و مقایسه آن با عقل و حکمت در اندیشه اسلامی، همچنین مقاله رویکرد اسلامی در برنامه درسی در کنگره ملی علوم انسانی در اسفند ماه سال ۱۳۸۵ در تهران، ارائه و به چاپ رسید آخرین موقعیت، طرح موضوع در سخنرانیهای علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی در سال ۱۳۸۷ بود.

طرح دیدگاه فطری معنوی

بر اساس تجاربی که در عرصه های علمی و عملی به دست آمده است، آمادگی

طرح دیدگاه فطری، معنوی را به عنوان یک نگاه نو و "فطرت محور" در برنامه درسی کسب نمودم. با تدوین و تحول آن به دبیرخانه شورای نظریه پردازی، نقد و نوآوری در دانشگاهها، آرامش و اعتماد نسبی در این پروژه علمی خود احساس می نمایم.

منابع فارسی:

۱. قرآن مجید.
۲. عرر الحکم.
۳. امام خمینی (س)، آداب الصلوة، نشر و تصحیح و پاورقی از سید احمد فهری.
۴. امام خمینی (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۵. بیلر، رابرت (۱۳۶۸) کاربرد روان شناسی در آموزش، ترجمه پروین کدیور، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. جوادى، آملی (۱۳۷۸) فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. ----- (۱۳۸۴) حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. ----- (۱۳۸۶) تفسیر انسان به انسان، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. حائری، شیرازی، محی الدین (۱۳۷۲). انسان شناسی، قم، انتشارات شفق.
۱۰. فلسفی، محمد تقی (۱۳۴۹). کودک از نظر وراثت در تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۰.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). فطرت، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. ----- (۱۳۸۷). فلسفه تاریخ (۴)، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. ملکی، حسن (۱۳۷۸). دین و برنامه درسی، انتشارات اولیاء و مربیان.
۱۵. ----- (۱۳۸۸). برنامه درسی (راهنمای عمل)، انتشارات مدرسه.
۱۶. میلر، نظریه های برنامه درسی (۱۳۷۹)، ترجمه دکتر مهر محمدی، انتشارات سمت.
۱۷. نلر (۱۳۷۷) آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش ترجمه فریدون بازرگان، سازمان سمت.
۱۸. ولی، منصور (۱۳۶۰). حدیث عشق و فطرت، مجموعه مقالات درباره آراء حکمی معرفتی عارف حکیم.

آیت الله العظمی محمد علی شاه آبادی (ره)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
پژوهشکده امام خمینی (س) و
بنیاد علوم و معارف اسلامی.
۱۹. سند برنامه درسی ملی، ویراست چهارم، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.

منابع لاتین:

1. Alexander M.Sidorkin, Beyond Discourse: education, the self and dialoge
(Albany, NY:state university of the new York Press,1999).
2. John P.Miller, Educating for wisdom and compassion (Thousand Oaks,
CA:
Corwin Press, 2006).
3. Allen C.Ornstein and Francis P Hunkins Curri Culum Foundations,
Principles, and issues, Allyn & Bacon.
4. Sheldrake, P(2007).A Brief History of spirituality, oxford, Malden and
calton: Black well.
5. Vaughan, F.(2003).What is spiritual intelligence? Journal of Humanitic
Psychology.__